



راز دعوت

(آموزه‌هایی از قرآن و حدیث درباره تبلیغ)

محمد موقدی نژاد

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

موحدی نژاد، محمد / ۱۳۳۷.

راز دعوت (آموزه‌هایی از قرآن و حدیث درباره تبلیغ)

مؤلف: محمد موحدی نژاد

تهران: .

۱۴۴ ص. ۳۰۰۰ ریال. ISBN

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا

کتابنامه به صورت زیر نویس

راز دعوت

(آموزه‌هایی از قرآن و حدیث درباره تبلیغ)

محمد موحدی نژاد

ناشر:	
نوبت چاپ:	اول - پاییز ۱۳۸۲
شمارگان:	۵/۰۰۰ نسخه
قیمت:	ریال
شابک:	۹۶۴ -

مرکز پخش:

تقدیم به:

رسول گرامی اسلام، محمد بن عبدالله ﷺ.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ﷺ، اولین مبلغ اسلام

در یمن.

جعفر طیار، اولین مبلغ اسلام در حبشه.

مصعب بن عمیر، اولین مبلغ اسلام در مدینه.

زینب کبری ﷺ پیام رسان حرکت عاشورا در طول

تاریخ.

و تمامی مبلغانی که در راه خدا جان دادند و ما را با

اسلام آشنا نمودند،

به خصوص شهیدانی که با عمل و فون خود مردم را

از گمراهی نجات دادند.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
اهمیت و جایگاه تبلیغ.....	۱۴
آداب تبلیغ.....	۱۷
۱- استعانت از خداوند.....	۱۹
۲- واگذاری امور به خداوند.....	۱۹
۳- توجه به عنصر زمان و مکان.....	۲۰
۴- شخصیت دادن به افراد.....	۲۲
۵- دوستی و مدارا با مردم.....	۲۲
۶- خلاصه و مفید.....	۲۳
۷- کمک گرفتن.....	۲۵
۸- تعافل.....	۲۶
۹- احترام به دیگر مبلغان.....	۲۷
ویژگی‌های مبلغ.....	۲۹
۱- اخلاص.....	۳۱
۲- استقامت و پشتکار.....	۳۲
داستان.....	۳۳
۳- خودسازی (همراهی علم و عمل).....	۳۴
عالم بی‌عمل در قالب تمثیل.....	۳۶
۴- روح بزرگ و سعه صدر.....	۳۷

- ۵- ساده زیستی ۳۸
- ۶- خوش اخلاقی ۳۹
- ۷- بی تکلفی ۴۱
- ۸- خوش سابقه ۴۲
- ۹- فروتنی و تواضع ۴۳
- ۱۰- علم فراگیر ۴۴
- ۱۱- نظافت و آراستگی ۴۵
- ۱۲- مردمی و دلسوز ۴۶
- ۱۳- قاطعیت ۴۶
- ۱۴- پیشگامی و سبقت ۴۷
- ۱۵- مبارزه با طاغوت و استکبار ۴۸
- ۱۶- مردم‌داری ۵۰
- شیوه‌های تبلیغ ۵۳
- ۱- روان و ساده، ولی محکم و با استدلال ۵۵
- ۲- استفاده از تشبیه و تمثیل ۵۶
- چند مثال و تشبیه ۵۷
- ۳- قصه‌گویی ۵۹
- امتیاز داستان‌های قرآن بر سایر داستان‌ها ۶۰
- ۴- بشارت و انذار ۶۱
- نمونه‌هایی از تشویقات در آیات و روایات ۶۲
- نمونه‌هایی از تهدیدها ۶۳
- ۵- مختصر و مفید ۶۴
- ۶- استفاده از فرصت‌ها ۶۶
- ۷- تلقین ۶۸

- ۸- متنوع ۷۰
- ۹- تکرار ۷۱
- ۱۰- پرسش و پاسخ ۷۲
- ۱۱- دعوت به مشترکات ۷۴
- ۱۲- آماده‌سازی و ایجاد زمینه و القای تدریجی ... ۷۵
- ۱۳- استدلال و موعظه ۷۵
- ۱۴- استفاده از هنر ۷۶
- نمونه قرآنی ۷۷
- ۱۵- معرفی الگوها ۷۸
- ۱۶- فرض مخالف ۷۹
- ۱۷- مقایسه کردن ۷۹
- ۱۸- گفتگو و مناظره نیکو ۸۰
- ۱۹- بیان تاریخ و عبرت از آن ۸۱
- ۲۰- تحریک عواطف فطری ۸۲
- ۲۱- یادآوری نعمت‌ها ۸۳
- نمونه‌هایی از نعمت‌ها در قرآن ۸۴
- توصیه‌ها و هشدارها ۸۵
- ۱- توجه ویژه به قرآن و تفسیر ۸۷
- ۲- مهم‌ترین مسئولیت (یا تبلیغ چهره به چهره) ۹۳
- تذکراتی درباره این جلسات ۹۵
- ۳- مأمور انجام وظیفه، نه رسیدن به نتیجه ۹۷
- ۴- از نزدیکان خود شروع کنیم ۹۹
- ۵- مثبت‌نگری و امید به تأثیر ۱۰۱
- ۶- جلوگیری از توجیهات غلط و خرافات ۱۰۲

پیشگفتار

﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^(۱)

واژه «تبلیغ» که در طول تاریخ مطرح و دارای جایگاه خاص و مهمی بوده، دارای معنای وسیعی است. در «تبلیغ»، ارتباط «گوینده» با «شنونده»، «گیرنده» و «فرستنده» با انگیزه‌های مختلف برقرار می‌شود. امروزه در پهنه فن آوری، «تبلیغ» و ایجاد «ارتباط»، و «سازندگی» یا «تخریب» و «اصلاح یا انحراف و فساد»، فقط فن «سخن و سخنوری» مطرح نیست، بلکه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مانند آن نیز برای رسیدن به نتیجه بهتر و استفاده بهینه از وسائل ارتباطی مطرح است.

«تبلیغ» که از یک «ارتباط» شروع می‌شود، دارای کاربردهای وسیعی است.

«تبلیغ»، جنبه مثبت و منفی دارد.

«تبلیغ» آنقدر کارساز است که می‌تواند «کوه» را «کاه» و «کاه» را «کوه» جلوه دهد.

- ۷- پرهیز از دنیازدگی و برتری‌طلبی..... ۱۰۴
- ۸- پرهیز از سخن بدون علم و عمل..... ۱۰۵
- ۹- پرهیز از بدعت، تحریف و التقاط..... ۱۰۷
- ۱۰- پرهیز از تحلیل‌های غلط..... ۱۰۸
- ۱۱- هوشیاری و پرهیز از مواضع تهمت..... ۱۰۹
- ۱۲- پرهیز از استبداد و تفرقه..... ۱۱۰
- ۱۳- از امکانات غافل نباشیم..... ۱۱۱
- ۱۴- توجه ویژه به ایام فراغت..... ۱۱۲
- ۱۵- پرهیز از حزب بازی..... ۱۱۳
- ۱۶- شناخت استعداد واقعی خود..... ۱۱۶
- ۱۷- کسب محبوبیت در سایه ایمان و تقوا..... ۱۱۷
- ۱۸- افشاگری و جلوگیری از شایعات..... ۱۱۸
- ۱۹- شناخت و برخورد با احزاب..... ۱۲۰
- ۲۰- سیمای منافق در قرآن..... ۱۲۱
- ۲۰- ترسیم خط رهبری و ولایت..... ۱۲۳
- ۲۱- مقابله با شبهات..... ۱۲۴
- ۲۲- تفقد و دلجویی..... ۱۲۵
- ۲۳- پرهیز از درخواست مزد..... ۱۲۵
- آثار منفی درخواست مزد..... ۱۲۸
- اخلاص موسی و امداد خداوند..... ۱۲۹
- تذکرات:..... ۱۳۲

«تبلیغ» در همهٔ امور و ابعاد زندگی اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، سیاسی و... کاربرد دارد.

با «تبلیغ» افراد «حیوان» صفت، «انسان» می‌شوند و درجات عالی انسانی و ایمانی و تقوا را کسب می‌نمایند و یا بالعکس سقوط می‌کنند.

با «تبلیغ» پیامبر بزرگ اسلام ﷺ از انسان‌های «جاهلی» که چیزی جز شکم و شهوت، خرافات و رسیدن به مظاهر مادی برایشان مطرح نبود، انسان‌هایی همچون سلمان و ابی‌ذر، مقداد و عمار، مالک و مصعب و صدها انسان وارستهٔ دیگر تحویل جامعه داده است.

و از طرفی استکبار جهانی با خرج بودجه‌های کلان میلیاردری در راه تبلیغ باطل و استفاده از بیشترین و پیشرفته‌ترین ابزارهای تبلیغی در جهت به استضعاف کشاندن مردم و استثمار و استحمار آن‌ها به خصوص نسل جوان از امت اسلامی است.

ولی هدف مکتب انبیا از «تبلیغ»، نجات مردم از طاغوت‌ها و هواهای نفسانی و جهل و تفرقه و شرک و دعوت به خدا و قانون الهی است.

قرآن می‌فرماید: محتوای «تبلیغ» و دعوت همهٔ انبیا یکی بوده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ

اجتنبوا الطَّاغُوتَ﴾^(۲) «و ما در میان هر امتی پیامبری

بلرغیختیم که (به مردم بگویند): تنها خدا را اطاعت کنید و

از طاغوت دوری‌نمائید.»

قرآن کریم در مورد لزوم وجود تشکیلاتی برای «تبلیغ» می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^(۳)

«و از شما مسلمانان باید گروهی باشند تا مردم را به خیر

خوانند و دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.»

امروزه دشمنان اسلام برای تبلیغات خود از قوی‌ترین تشکیلات استفاده می‌کنند. بنابراین از ضروری‌ترین کارها تشکیلاتی منسجم و قوی با استفاده از بهترین راهکارها و شیوه‌ها در جهت تبلیغات احکام عالیة اسلام است، ولی همان گونه که حضرت علی علیه السلام در سفارش و توصیهٔ خود به کمیل می‌فرماید:

«یا کمیل! ما من حركة الا و انت محتاج فيه الى

معرفة»^(۴) «هیچ حرکتی را انسان آغاز نمی‌کند، مگر این که

به معرفت و شناخت نیاز دارد.»

«تبلیغ» که یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین امور است از این مسأله مستثنی نیست. لذا اگر بخواهیم این امر مهم به نحو مطلوب و شایسته به نتیجه و مقصود برسد، لازم است به روش و شیوه و آداب آن هم آشنایی داشته باشیم. آری، در چگونگی انجام و انتقال تبلیغ، پنج عامل مؤثر می‌باشد:

الف: چه کسی. (شخصیت گوینده با ابعاد مختلف آن)

ب: با چه چیزی. (موضوع، محتوا، کارکرد، جذابیت)

ج: به چه کسی. (مخاطب از نظر سن، جنس، طبقهٔ

(اجتماعی، فرهنگ)

د: از چه طریقی. (گفتاری، نوشتاری، رسانه‌ای، مستقیم یا غیر مستقیم)

ه: در چه موقعیتی. (از زمان، مکان، روحیات، آمادگی، شرایط عاطفی و احساسی).

و به عبارت دیگر عناصر اصلی و مهم در امر «تبلیغ» عبارتند از:

۱- مخاطب‌شناسی.

۲- نیازشناسی.

۳- روش‌شناسی.

۴- موقعیت‌شناسی.

۵- زبان‌شناسی.

۶- زمان‌شناسی.

۷- پیام‌شناسی.^(۵)

مطالب نوشتار حاضر به این شکل تنظیم گردیده است:

الف: مقدمه. (اهمیت و جایگاه و تاریخ تبلیغ)

ب: آداب تبلیغ.

ج: صفات و ویژگی‌های مبلغ.

د: شیوه‌های تبلیغ.

ه: توصیه‌ها و هشدارها.

اینجانب افتخار دارم که سالهاست در کارهای فرهنگی و تبلیغی با استاد فرزانه، مبلغ نمونه، حضرت حجة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی دامت برکاته، از نزدیک همکاری دارم. چندی قبل نواری به نام تجربه‌های تبلیغی

از ایشان به دستم رسید. با گوش دادن نوار، به ذهنم رسید که اگر شیوه و روش‌های تبلیغ دسته‌بندی شود شاید در کمک به انجام این مسأله مهم بتوان قدمی مثبت برداشت. لذا با استفاده از یادداشت‌های قبلی و استفاده از محصولات فرهنگی ایشان، شروع به جمع‌آوری و تنظیم مطالبی کردم که محصول آن پیش روی شما خواننده عزیز و گرامی است.

در اینجا از آن جناب کمال تشکر و قدردانی را نموده و توفیق روزافزون ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

همچنین از مساعدت حجة الاسلام سلیمانی و برادر گرامی جناب آقای متوسلی که در اصلاح این کتاب اینجانب را یاری فرموده‌اند، تشکر می‌نمایم.

از خداوند بزرگ خواستارم که این کتاب را برای عموم خوانندگان به خصوص برای طلاب محترم، معلمان و مربیان مفید قرار دهد و در پایان امیدوارم تمام عزیزان ما را از نظرات اصلاحی خود بهره‌مند فرمایند.

«و من الله التوفیق و علیه التکلان»

محمد موحّدی نژاد

۸۲/۴/۱۷

مطابق با ایام ولادت قهرمان کربلا، پیام رسان، سخنگو و مبلغ کاروان حسینی و افشاگر ظلم و ستم یزیدیان، حضرت زینب علیها السلام.

مقدمه:

اهمیت و جایگاه تبلیغ

هشدار، یک امر غریزی در میان انسان‌ها و بسیاری از حیوانات است که وقتی احساس خطر می‌کنند، سایرین را با خبر کرده و هشدار می‌دهند. خداوند در قرآن به نمونه‌هایی از این هشدارها در بین حیوانات اشاره فرموده است، از جمله:

به هنگام عبور لشکر سلیمان، یکی از مورچه‌ها به سایر مورچگان هشدار می‌دهد که به لانه‌های خود برگردند.^(۶) و هنگامی که هدهد از خورشید پرستی مردم منطقه سبأ مطلع شد، آن را به حضرت سلیمان علیه السلام خبر می‌دهد.^(۷) خداوند از همان ابتدای آفرینش، انسان‌های شایسته‌ای را برای ارشاد و هدایت انسان مأموریت داده است تا نسبت به خطراتی که در مسیر رسیدن به کمال و هدف اصلی آفرینش، انسان را تهدید می‌کند، او را هشدار دهند.

﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^(۸)

«هیچ قومی بدون هشدار دهنده نبوده است.»

و در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ

و لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^(۹)

«پس چرا از هر گروهی از ایشان (مؤمنین) دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) پرهیز کنند.»

پس باید از هر منطقه‌ای، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند و پس از آموختن برگشته تا در همه مناطق عالم دینی به مقدار لازم وجود داشته باشد. بنابراین برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است:

یکی از شهرها به سوی حوزه‌ها،

یکی از حوزه‌ها به سوی شهرها.

خداوند در خطابی دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مَبَشِيراً وَ نَذِيراً وَ دَاعِياً إِلَى

اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيراً﴾^(۱۰) «ما تو را به عنوان گواه و

بشارت دهنده و انذارکننده فرستادیم. و تو رادعوت‌کننده

به سوی الله به فرمان او قرار دادیم. و (تو را) چراغ روشنی

بخش (برای جامعه و مردم قرار دادیم).»

و در زیارتنامه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يَا مُبَلِّغاً عَنِ اللَّهِ»^(۱۱)

«سلام بر تو ای مبلِّغ خداوند!»

هدایت، به معنای به ثمر رسیدن همه نعمت‌های الهی است که با تلاش مبلِّغ دین انجام می‌شود. و اگر او به وظائف خود عمل کند، مرتبه‌ای نیکو و والا را از آن خود نموده است، چرا که قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَمَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا»^(۱۲)

«وگفتار چه کسی بهتر است از آن کس که دعوت به سوی

خدای کند و عمل صالح انجام می دهد.»

پیامبر اکرم ﷺ در آستانه سفر تبلیغی حضرت علی (ع) به

یمن به او می فرماید:

«لَا يَهْدِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ

عَلَيْهِ الشَّمْسُ»^(۱۳)

«اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، از آن چه خورشید

بر آن می تابد، بهتر است.»

لذا طلاب محترم حوزه ها به این نکته باید توجه داشته

باشند که اگر «طلب علم» یک ارزش است و «علم»،

«درجه» و برتری است، مسئولیت نشر و تبلیغ و هدایت

نیز ارزشمند و سنگین است. چرا که پیامبر اکرم ﷺ

همواره پس از هر نماز دعا می کرد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»^(۱۴)

«خداوندا! به تو پناه می برم از علمی که (به جامعه و امت

اسلامی) نفع نرساند.»

«اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تَحَبَّ وَ تَرْضَى»

آداب تبلیغ

آداب تبلیغ

۱- استعانت از خداوند

اولین دستوری که پیامبر از جانب خداوند دریافت کرد این بود که پیام و سخنش را با نام و یاد او شروع کرده و برای موفقیت در این راه از او کمک بخواهد؛

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾^(۱۵)

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید.»

از آنجا که مبلغ و مربی دینی، منسوب به اسلام و دین است، باید رفتار و کردار و منش او دینی باشد. زیرا شیطان همواره در کمین است و از طرفی تمام کارهایش زیر نظر مردم است و گنااهش با گناه دیگران فرق دارد.

بنابراین مبلغ باید کاملاً مواظب باشد و به خاطر سالم ماندن از خطرات، به خداوند پناه ببرد و از او کمک بجوید. چرا که تبلیغ به نتیجه نمی‌رسد و هدایت انجام نمی‌شود مگر به عنایت خداوند و آن به جز از راه استمداد از درگاه آن خالق یکتا میسر نیست.

۲- واگذاری امور به خداوند

خداوند از پیامبرش می‌خواهد که در آغاز و انجام کار، امور را به او واگذار نماید و از او کمک بخواهد. در آغاز رسالت به پیامبر می‌فرماید:

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾^(۱۶)

«بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد.»

و در پایان هر مرحله می‌فرماید:

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾^(۱۷)

«سپس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم

دیگری بپرداز و به سوی پروردگارت توجه کن.»

همان گونه که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

﴿أَفْوضُ امْرئِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^(۱۸)

«امور خود را به خدا واگذار می‌کنم، که او بر بندگانش

بیناست.»

۳- توجه به عنصر زمان و مکان

تبلیغ مسائل دینی و رساندن دستورات الهی به بندگان، در مکان‌ها و زمان‌های مناسب تأثیر بیشتری خواهد گذاشت. چنانکه حضرت زکریا پس از دیدن نعمت‌ها و عنایات خاص خداوند بر حضرت مریم، از خداوند استمداد کرد:

﴿هَئِذَاكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً﴾^(۱۹) «در این هنگام زکریا پروردگارش را

خواند و گفت: پروردگارا! از جانب خود نسلی پاک و

پسندیده به من عطا کن.»

یا در مورد اوصاف مؤمنان در قرآن می‌خوانیم:

﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^(۲۰) «و به هنگام

سحرها استغفار و از خداوند طلب بخشش می‌نمایند.»

همان گونه که در ماه رمضان، دعای افطار و دعای سحر با هم فرق می‌کند: اوّل افطار، دعای مختصر و یک سطر، و در سحر دعا‌های طولانی.

یا در روایات آمده است:

«به هنگام سفر، همسرت را موعظه و نصیحت نما که بهتر و

زودتر اثر می‌گذارد.»

«برای برکت و توسعه رزق و روزی، صبح زود تلاش روزانه

را شروع کنید.»

«در شب قدر، دعا رد نشده و مستجاب می‌شود.»

«دعای بین نماز و در حال جماعت و در مسجد، زودتر

مستجاب می‌شود.»

«به هنگام اجرای صیغه عقد، دعا مستجاب می‌شود.»

«حضور در مسجد و یادگیری قرآن، سبب نزول رحمت

است.»

«رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنار کعبه در حجر اسماعیل می‌نشستند و

آیات قرآن را تلاوت و تبلیغ می‌کردند.»

«امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام وصیت فرمود که ده سال در سرزمین «مِیْنِ»

برای او عزاداری کنند و جنایات حکومت ظالم را که بر امام و

اهل بیت ایشان وارد شده بگویند.»^(۲۱)

استاد اگر زمانی که به دانش آموز نمره ۲۰ می‌دهد نصیحت

کند، بهتر اثر می‌گذارد.

مسئول عقیدتی سیاسی، زمانی که سرباز مرخصی و

تشویقی می‌گیرد باید تذکرات لازم را گوشزد کرده و

نصیحت کند.

پدر زمانی که برای دختر چرخ خیاطی و برای پسر

دوچرخه و موتور می‌خرد او را به نماز و دستورات دینی و

رعایت مسائل اخلاقی سفارش کند.

۴- شخصیت دادن به افراد

هنگام امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام که مأمور می‌شود فرزندش اسماعیل را در راه خدا ذبح کند، برای اجرای فرمان الهی، با فرزند نوجوانش مشورت می‌کند:

«يَا بَنِيَّ اَنْتَ اَرَى فِي الْمَنَامِ اَنْيْ اَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى» «فرزندم! در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم! بنگر نظر تو چیست؟»

و فرزند در جواب پدر می‌گوید:

«يَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ...» (۲۲)

«پدرم! هرچه به آن مأمور شده‌ای، اجرا کن.»

در این داستان، حضرت ابراهیم برای فرزند نوجوان خود شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل شده و از او نظرخواهی می‌کند. البته فرزند نیز در مقابل، جایگاه پدر و فرمان الهی را محترم می‌دارد.

۵- دوستی و مدارا با مردم

خداوند درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ

حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (۲۳)

«رسولی از خودتان به سوی شما آمد که ناراحتی شما برایش سخت و بر آسایش شما حریص و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام سفر تبلیغی «معاذ» به او سفارش می‌فرماید:

«عَلَيْكَ بِالرِّفْقِ وَ الْعَفْوِ» (۲۴)

«بر تو باد که (با مردم) با مدارا و گذشت برخورد نمایی.»

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وَمَا ارْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۲۵)

«ما تو را مایه رحمت بر جهانیان فرستادیم.»

چنانکه پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله در آستانه فتح مکه، هنگامی که فرمانده لشکرش فریاد زد: «اليوم يوم الفلحة»، «امروز روز انتقام است.» با شنیدن این جمله پرچم را از او گرفت و به دست علی علیه السلام داد و فرمود: «اليوم يوم المرحمة»، «امروز روز رحمت است.»

در روایت می‌خوانیم:

«لَيِّنُوا لِمَن تَعْلَمُونَ» (۲۶) «با کسانی که به آنان دانش

می‌آموزید، ملاطفت و نرمی کنید.»

آری، از محبت خارها گل می‌شود. انسان روح لطیفی دارد و غرق در احساس و عاطفه است و مبلغ می‌تواند با رأفت، مهربانی و دوستی، هدایتگر مردم به سوی خدا و دین باشد و با رعایت مسائلی کوچک مثل پیشی گرفتن در سلام، احوال‌پرسی، عیادت، هدیه دادن کتاب و خودکار و حتی گاهی یک بلیط اتوبوس و... مردم را به سوی اسلام جذب نماید.

۶- خلاصه و مفید

رعایت حال مردم و مستمعین، از آداب تبلیغ است که نباید با طولانی کردن نوشته یا سخن خود، سبب خستگی مردم شود. چرا که به طور طبیعی مردم از شنیدن سخنان طولانی خسته می‌شوند.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«مَنْ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ فَكَأَنَّمَا اعَانَ

هُوَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ»^(۲۷)

«هر کس با زیاد سخن گفتن و طولانی شدن آن، شیرینی و زیبایی حکمت را محو کند، گویا بر نابودی عقل و سخنان عاقلانه خود اقدام کرده است.»

چه بسیار سخنرانی‌های طولانی که فایده چندانی ندارد و مبلغ در مقابل وقت و فکر مردم مسئول است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يَمَلُّ وَلَا يَقِلُّ»^(۲۸)

«بهترین کلام آن است که نه ملال آور باشد و نه کم.»

در عبارتی دیگر می فرماید:

«قَلِيلٌ يَدُومُ عَلَيْكَ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَلُولٍ»

«کمی که استمرار داشته باشد، بهتر است از طولانی و زیادی که ملال آور باشد.»

پس در صورتی که مبلغ سخنان کوتاه و پربار، خلاصه و مفید را برای مخاطبان خود ارائه دهد، این عمل در جذب افراد و ادامه جلسات مؤثرتر خواهد بود.

یکی از اساتید می فرمود:

در ماه مبارک رمضان بعد از افطار جلسه‌ای داشتم که کمی طول کشید. یکی از مستمعین گفت: مثل این که استاد غذای خوبی میل کرده و نمی داند که ما افطاری آشِ تَرش خورده‌ایم و حال شنیدن این همه حرف را نداریم!

۷- کمک گرفتن

در امر تبلیغ و در جهت موفقیت بیشتر، ابزار و وسایلی لازم است. اگر مبلغ شخص دیگری را در جهتی موفق‌تر می بیند، او را به همکاری و کمک دعوت نماید.

اگر مثلاً خوب سخنرانی می کند، ولی نمی تواند خوب روضه بخواند، یا خود را در ارتباط برقرار کردن و جذب افراد و امکانات تبلیغی قوی می داند، ولی خود را در سخن گفتن و ارائه مطالب لازم و متنوع و مستدل و در عین حال ساده و روان ضعیف می بیند، فرد دیگری را به کمک دعوت نماید.

اگر امام جماعتی با داشتن رفتار و سجایای اخلاقی و سن زیاد در بین مردم اعتباری دارد و مسجد او از پیر و جوان و زن و مرد پُر شده ولی با توجه به سن زیاد و پیری و کم حالی قادر به سخنرانی خوب و مفید نیست، برای ارشاد و آگاهی مردم، سخنران جوان و باسلیقه و بانشاط دیگری را دعوت کند.

حضرت موسی علیه السلام از خداوند استمداد کرد و برادرش را به کمک طلبید:

«وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي. هَارُونَ أَخِي. أَشَدُّ بِهِ

ازري و اشركه في امري»^(۲۹)

«(خدایا!) از خاندانم (یاور و) وزیری برایم قرار بده. برادرم

هارون را. (و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در

کارم شریک گردان.»

و در جای دیگر می فرماید:

﴿و اخي هارون هو افسح مني لساناً فأرسله معي

رداءاً يصدقني اني اخاف ان يكذبون﴾^(۳۰)

«و برادرم هارون زبانش از من فصیح تر است. او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند. زیرا می ترسم مرا تکذیب کنند.»

و خداوند درخواست او را مستجاب کرد و فرمود:

﴿قال سنشد عضدك بأخيك ونجعل لكما سلطاناً﴾

«بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می کنیم و شما را برتری می دهیم.»^(۳۱)

حضرت عیسیٰ علیه السلام خطاب به اطرافیان خود می فرماید:

﴿قال من انصاري الى الله قال الحواريون نحن

انصار الله...﴾^(۳۲) «کیانند یاران من (در راه حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاران (دین) خدا هستیم.»

آری، استفاده از استعدادها، امکانات، قدرت و هنر دیگران در پیشرفت امر تبلیغ و رسیدن به نتیجه و هدف، نه تنها برای مبلغ عیب نیست، بلکه یک ارزش مضاعف حساب می شود و نشانه صداقت، تواضع، دلسوزی و تعهد او نسبت به ارشاد و هدایت مردم است.

چنانکه همکاری، زمینه پیشرفت امور است و انسانی که همفکر و همراه داشته باشد، موفقیت بیشتری دارد.

۸ - تغافل

یکی از اموری که در تربیت و ارشاد بسیار مؤثر و لازم است، «تغافل» و چشم پوشی و گذشت است. یعنی گرچه

مخاطب ما اشتباه کرده و ما آن را می دانیم، ولی به عنوان گذشت و این که او جرأت بر گناه پیدا نکند، گاهی از آن چشم پوشی کرده و به روی خود نمی آوریم.

خداوند درباره «تغافل» حضرت یوسف علیه السلام در مقابل خطای برادرانش که او را متهم به دزدی کردند، می فرماید:

﴿فأسرها يوسف في نفسه و لم يُبدها لهم﴾^(۳۳)

«یوسف (این تهمت راشنید و) در دل خود پنهان داشت (و)

با آنکه ناراحت شده بود) به روی خود نیاورد.»

۹- احترام به دیگر مبلغان

مبلغ باید به مرتبان و مبلغان احترام گذاشته، به آنان شخصیت داده و از آنان به نیکی یاد کند.

خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿قل الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى﴾^(۳۴)

«(ای رسول ما! بگو:) ستایش مخصوص خداست و سلام بر

بندگان من، (همچون نوح، ابراهیم، و...) که آنان را برگزید.»

و در آیه دیگر می فرماید:

﴿شرع لكم من الدين ما وصي به نوحاً و الذي اوحينا

اليك و ما وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى ان

اقيموا الدين﴾^(۳۵)

«شرع و آیینی را که خداوند برای شمامسلمانان قرار داد،

همان حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد

و بر تو ای رسول همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و

عیسی هم سفارش نمودیم که دین خدا را به پادارند.»

مبادا در سخنان خود خوبی های مخالفان را فراموش کرده

و خصلت‌های خوب آن‌ها را نادیده بگیریم. ما با منطق و استدلال قوی و در عین حال با مهربانی، عطف و احترام به شخصیت و جایگاه اجتماعی دیگران می‌توانیم مواضع اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... آنها را رد کنیم، ولی حق استهزا، اهانت و مسخره کردن دیگران را نداریم. در روایت آمده است:

«أَذَلَّ النَّاسُ مِنْ أَهَانِ النَّاسِ»^(۳۶)

«ذلیل‌ترین مردم کسی است که به دیگران اهانت نماید.»

مبّلع باید به کوچک و بزرگ احترام بگذارد. چنانکه در روایت به آن سفارش شده است:

«ارحم الصغير و وقر الكبير»^(۳۷)

«به کوچک‌ترها رحم کنید و بزرگ‌ترها را احترام نمایید.»

همان گونه که رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی «امام خمینی (ره)» فرمود:

«رهبر ما آن طفل (حسین فهمیده) ۱۳ ساله‌ای است که

نارنجک به خود بست و به زیر تانک دشمن رفت.»

یا نقل شده که علامه شهید مرتضی مطهری (ره) هنگامی که نام استادش، علامه طباطبائی (ره) را به زبان می‌آورد، می‌فرمود: «روحی له الفدا» جانم به فدایش باد.

ویژگی‌های مبّلع

ویژگی‌های مبلغ

۱- اخلاص

عمل خالصانه، رمز موفقیت مبلغ است؛ زیرا مؤثر واقعی، خداوند است و اگر تبلیغ به خاطر خدا انجام گیرد، بر دل‌ها اثر خواهد گذاشت.

خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّ صَلَوَتِي وَنَسْكَی وَمَحْيَایَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ

الْمُسْلِمِينَ﴾ (۳۸)

«(ای رسول ما!) بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی

من و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است. شریکی

برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیت)

مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمان و تسلیم‌پروردگارم.»

مبلغی که می‌خواهد مردم را به سوی خدا و اخلاص در

عمل دعوت نماید، خود باید در عمل مخلص بوده و

پیشگام باشد تا سخنانش مؤثر واقع شود. همان گونه که

قصد قربت در نماز لازم است، برای مبلغ و مربی و منادی

دین در هر حرکت و سخن و برخورد و همه ابعاد زندگی و

حشر و نشر با مردم، اخلاص لازم است.

چرا که اخلاص و انجام کارها برای جلب رضای خداوند، نه

برای خوشایند مردم و تشکر و سپاس‌گزاری آنان، مایه

رشد و به هدف و نتیجه رسیدن کارهای او می‌شود.

حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (۳۹)

«من از سر اخلاص روی خود را به سوی کسی گرداندم که

آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.»

می‌گویند: شهید آیت الله سعیدی (ره) بالای منبر بوده که یکی از علما وارد مجلس می‌شود.

ایشان با کمال اخلاص و تواضع از منبر پایین آمده و خطاب به مردم می‌گوید: «به جَدَم قسم! این آقا علم و تقوایش از من بیشتر است، پس حال که ایشان حضور دارند او باید شما را موعظه نماید.» (۴۰)

۲- استقامت و پشتکار

مبلغ باید بداند که مخاطبان او یکسان نیستند، بعضی به زبان ایمان آورده اما در قلب ایمانی ندارند و در مسیر خلاف و خطا بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. بنابراین نباید اندوهگین باشد و با سعه صدر، استقامت، توکل و پشتکار، به راه و هدف خود در جهت هدایت و ارشاد مردم ادامه داده و از برخوردهای بد و منفی افراد، دلسرد نشود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای ترویج و تبلیغ دین مبین اسلام در مقابل سیل بدگویی‌ها و تهمت‌ها به سحر و جادو، ضلالت و گمراهی، سفاهت و انحراف و ... به امر خدای متعال راه صبر و استقامت پیشه نمود و در این امر موفق گردید.

خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزِّ مِنَ الرَّسُلِ﴾ (۴۱)

«(ای رسول ما!) آنچنان که پیامبران بزرگ الهی صبر پیشه

کردند، تو هم (برای رسیدن به هدف،) صبر (و استقامت) را

پیشۀ خود ساز.»

و یا می‌فرماید:

﴿فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ﴾ (۴۲)

«(مردم را به سوی حق) دعوت نموده و در این راه با

استقامت و ثابت قدم باش.»

آری، صبر و استقامت، راه رسیدن به مقصود است.

خداوند در جهت دل‌داری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَامِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾ (۴۳)

«ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌کنند غم‌گینت

نسازند، آن گروه که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان

آورده‌ایم، ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده‌است.»

مبلغی که پیرو رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام است باید همچون رهبرانش که در راه ترویج دین مأمور به صبر و استقامتند، صبر را پیشۀ خود سازد.

چنانچه تبر شاید با دفعه اول چوب را نشکند و یا میخ با ضربه اول به دیوار فرو نرود و یا تیشه برای اولین بار قند را نشکند، ولی اگر با صبر و حوصله و پشتکار دنبال گردد، به نتیجه می‌رسد.

دلاستان

در زمان حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) یکی از نمایندگان ایشان به آبادان اعزام شد. مخالفان و منافقان

که نتوانستند وجود و حضور فعال او را در میان مردم تحمّل کنند، هر روز شایعاتی را در میان مردم پخش کردند. کار به درازا کشید و طولانی شد. یک روز آن روحانی صبور و با استقامت، مردم را به محلّ سخنرانی دعوت کرد. بسیاری از مخالفان گفتند: با وجود این مشکلات ایشان خسته شده و می‌خواهد گلایه کرده و خداحافظی کند!

او در سخنرانی خطاب به مردم گفت: اگر در شهر شایع کردند که فلانی، فلان خلاف، فلان خلاف، فلان و... را انجام داده همه را باور کنید، ولی اگر یک روزی شایع کردند که فلانی خسته شده و می‌خواهد سنگر تبلیغ و ارشاد دین را ترک کند، هرگز باور نکنید. لذا هم مردم نسبت به او دلگرم و امیدوار شدند و هم شایعات خنثی و مخالفان مأیوس شده و او را رها کردند.^(۴۴)

۳- خودسازی (همراهی علم و عمل)

خداوند در آیات متعددی از قرآن، به همراه ایمان، عمل صالح را مطرح نموده است: «آمِنُوا وَعَمَلُوا» یعنی ایمان بدون عمل کارساز نیست. مبلغ اگر بخواهد بگوید و عمل نکند، نه تنها در مردم اثر مثبت نخواهد گذاشت، بلکه اثرات مخرب و منفی در پی خواهد داشت.

قرآن در انتقاد از چنین افرادی می‌فرماید:

«تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ

تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^(۴۵)

«آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش

می‌نمایید؟ با این که شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید. آیا

هیچ فکر و اندیشه نمی‌کنید؟»

در جای دیگر می‌فرماید:

«لَمْ يَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^(۴۶)

«چرا آنچه را انجام نمی‌دهید می‌گویید؟»

و خلاصه اینکه مبلغ بیش از این که بگوید، مردم را باید با عمل و رفتار و اخلاق مناسب، با دین و تقوا و سیره اهل بیت علیهم‌السلام دعوت به راه حق نموده و با عمل، مروج احکام عالیّه اسلام باشد.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«هر کس خود را راهنما و امام دیگران قرار دهد، ابتدا باید

به تعلیم خودبپردازد.»^(۴۷)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب،

كما يزل المطر عن الصفا»^(۴۸)

«عالم اگر به علم و دانش خود عمل نکند موعظه‌های او از

دل‌های لغزد (و اثر نداشته و نفوذ نمی‌کند) و بر دل

نمی‌نشیند، همانند باریدن باران بر تخت سنگ صاف و

صیقلی که بر آن بند نمی‌شود و نمی‌ماند.»

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

«طوبى للعلماء بالفعل و ويل للعلماء بالقول»^(۴۹)

«خوشا به حال دانشمندان با عمل و وای بر عالمان سخنران

بدون عمل!»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كونوا دُعاة للناس بغير السنتكم»^(۵۰)

«مردم را با غیر زبان‌تان (یعنی با اعمال و رفتار شایسته خود) به راه خدادعوت کنید.»

آری؛ دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

عالم بی‌عمل در قالب تمثیل

الف: در قرآن

«عالم‌بی‌عمل، همچون الاغی است که بار کتاب حمل می‌کند و خود از آن بهر نمی‌برد.»^(۵۱)

ب: در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«عالم‌بی‌عمل، مثل چراغی است که خودش می‌سوزد ولی نورش به مردم می‌رسد.»^(۵۲)

و یا فرمودند:

«عالم‌بی‌عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.»^(۵۳)

حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

«عالم‌بی‌عمل، مثل چراغی بر پشت بام است که اتاق‌ها تاریک‌اند.»^(۵۴)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«عالم‌بی‌عمل، همچون درخت بی‌ثمر و گنجی است که دست نخورده و انفاق نشود.»^(۵۵)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«موعظه‌بی‌عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی‌کند.»^(۵۶)

ج: در کلام اندیشمندان

عالم‌بی‌عمل، گر سینه‌ای است روی گنج خوابیده.

تشنه‌ای است بر کنار آب و دریا.

طبیعی است که خود از درد می‌نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان می‌خواند، ولی عمل نمی‌کند.

منافی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.^(۵۷)

۴- روح بزرگ و سعه صدر

حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک مبلغ برای موفقیت در راه هدایت و ارشاد مردم از پروردگارش شرح صدر و قدرت تحمل سختی‌ها را درخواست می‌نماید:

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾^(۵۸)

«پروردگارا! سینه‌ام را وسعت بخشیده و کارم را آسان ساز.»

سعه صدر و روح بزرگ، هم برای خود مبلغ لازم است و هم برای انجام مسئولیت خطیر ارشاد و تبلیغ مردم.

خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ. الَّذِي

أُنْقَضَ ظَهْرُكَ﴾^(۵۹)

«آیا ما سینه تو را گشاده‌نساختم و بار سنگین را از تو برداشتیم؟ همان بار (مسئولیت ارشاد و تبلیغ) که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد.»

اصولاً هیچ مبلغ و هدایتگری نمی‌تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات برود.

آری، سه صدر یکی از اساسی ترین شرایط موفقیت مبلغ است که باید این خصلت را از خدای متعال درخواست نماید و بداند ارشاد و تربیت مردم به صبر و حوصله و داشتن روحی بزرگ و تحملی قابل توجه نیاز دارد. با این روحیه است که مشکلات آسان می شود.^(۶۰)

همچون چرخ تراکتور چون بزرگ و پهن است، موجها و دست اندازها را به راحتی و آسانی رد کرده و می گذرد و کارش را انجام می دهد و چرخ دوچرخه چون کوچک و باریک است، خیلی زود مانده و زمین گیر می شود.

۵- ساده زیستی

مبلغ باید به این حقیقت توجه ویژه داشته باشد که مردم مقام و لباس او را لباس تقوا، عمل صالح، اخلاق، ادب، ساده زیستی و دوری از زخارف و وابستگی های مادی می دانند. لذا اگر او را در این مسیر، شایسته و اهل عمل دیدند، سخن او را پذیرفته و عمل می کنند.

دوری مبلغ از هوا و هوس و زرق و برق دنیا و کشیدن دندان طمع به دنیای زودگذر مادی، قدرت او را در جهت تبلیغ دین و ارشاد مردم چند برابر خواهد نمود.

روزی امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام لباس زیبایی را پوشید. بعد از مدّت کوتاهی به منزل برگشته و لباس را عوض کرد. از آن حضرت علت این عمل را پرسیدند. حضرت فرمود: در آن موقع، حالتی به من دست داد که:

«كَأَنَّهُ لِسْتُ بَعْلَى بْنِ الْحُسَيْنِ»^(۶۱)

«انگار که دیگر من فرزند حسین نیستم.»

آینه زمانی می تواند دیگران را به حقیقت رسانده و عیب آنان را بازگو کند که خودش غبارآلود و زنگارزده نباشد.

۶- خوش اخلاقی

مبلغ زمانی می تواند در راه تبلیغ و ارشاد و دعوت مردم در عمل کردن به احکام اسلام موفق باشد که با اخلاق و رفتاری شایسته، با مهربانی و دلسوزی، عشق و علاقه، نرم خویی و شادابی با مردم برخورد نماید و از تندخویی و سخت دل بودن و اخم کردن و تحکم پرهیز نماید.

خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

﴿وَ أَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^(۶۲)

«و همانا تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.»

اخلاقی که عقل در آن حیران است. لطف و محبتی بی نظیر. صفا و صمیمیتی بی مانند و توصیف ناپذیر.

آزارت می دهند، تو اندریشان می دهی. ناسزایت می گویند، آن ها را دعا می کنی. بر بدنت سنگ می زنند و خاکستر بر سرت می ریزند، تو بر هدایت آن ها حریص تر شده و دست به درگاه خدا برمی داری.

آری، تو کانون محبت و عواطف و سرچشمه رحمتی.

پیروزی های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه نشر و ترویج اسلام و هدایت مردم، هرچند با امدادهای الهی همراه بوده، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهر داشت که یکی از مهم ترین آن ها جاذبه اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

آنچنان صفات عالی انسانی و مکارم اخلاق در او جمع بود که دشمنان سرسخت را تحت تأثیر قرار می داد و به تسلیم

وادر می‌کرد. دوستان را سخت مجذوب می‌ساخت. که اگر این را معجزه اخلاقی پیامبر بنامیم اغراق نگفته‌ایم. از بهترین عوامل جذب مردم، اخلاق نیکو است که مبلغ دین شایسته آن است. خداوند درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (۶۳)

«رحمت خدا تو را مهربان و خوش خلق گردانید و اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند.» رفتار پیامبر ﷺ با همنشینان و اطرافیان بلکه با مخالفان چنین بود که دائماً خوشرو و خندان و ملایم بود. هرگز خشن، سنگدل، پرخاش‌گر، بدزبان و عیب‌جو نبود. هیچ کس از او مأیوس نمی‌شد و هرکس به در خانه او می‌آمد نومید باز نمی‌گشت. چرا که خدا می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۶۴)

«و ما تو را مایه رحمت برجهانیان فرستادیم.»

یکی از نمونه‌های تجلی خلق عظیم پیامبر ﷺ، در فتح مکه نمایان گشت؛ هنگامی که مشرکان که سالیان دراز هرچه در توان داشتند بر ضد اسلام و شخص پیامبر ﷺ به کار گرفتند در چنگال مسلمانان گرفتار شدند، در آن روز تاریخی، آن حضرت بر خلاف تمام محاسبات دوستان و دشمنان، فرمان عفو عمومی آنها را صادر کرد و گذشته آنها را به دست فراموشی سپرد و همین عفو و بخشش سبب شد به مصداق «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»، آنها

فوج فوج مسلمان شوند. آری، مبلغی که در راه هدایت و ارشاد مردم، پیامبر عظیم‌الشان اسلام را الگو قرار داده باید با خوش اخلاقی، رحمت و محبت و دلسوزی، عفو و اغماض، دل مردم را به دین خدا جذب نماید. پیامبر ﷺ فرمود:

«أَنَا بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

«همانا من برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام.»

۷- بی تکلفی

یکی از صفات و ویژگی‌هایی که به مبلغ توفیق خدمت بیشتری در راه ارشاد و تبلیغ می‌دهد این است که زندگی و حضور او در جامعه، سختی و باری را به دوش مردم ایجاد نکرده، بلکه مردم با وجود او احساس راحتی، بی‌آلایشی و سادگی داشته و در زندگی و رفتار و کردار و معاشرت با او تکلف نداشته باشند.

«تکلف» این است که در گفتار و رفتار گوینده و مبلغ و مربی، عدم رعایت آداب و اصول اخلاقی و ناهمگونی وجود داشته و تحمل او بر مردم گران و سنگین آید. (۶۵) و چون مبلغ هدایتگر جامعه است خود باید عملاً از دنیاپرستی، تشریفات و تجملات، پرهیز نموده و با بی‌تکلفی و ساده زیستی الگوی عملی دیگران باشد. لذا پیامبر اکرم ﷺ خود را چنین به مسلمانان و مردم جامعه معرفی می‌فرماید:

«وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (۶۶)

«من مایه‌ی زحمت و از متکلفین نیستم.»

در سیره و اخلاق پیامبر ﷺ می‌خوانیم:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ الْأَصْنَافَ مِنَ الطَّعَامِ يَحَبُّ الرُّكُوبَ عَلَى الْحِمَارِ مُؤَكَّفًا وَ الْأَكْلَ الْخَضِيضَ مَعَ الْعَبِيدِ وَ مَنَاوِلَةَ السَّائِلِ بِيَدِهِ»^(۶۷)

«پیامبر اسلام ﷺ همه نوع غذا را تناول می‌کرد و سوار شدن بر الاغ را با پارچه‌ای به جای زین کردن دوست می‌داشت و غذا خوردن با غلامان را در مکانی پایین و بخشش به فقیران را بادت خویش دوست می‌داشت.»
«دعوت‌های شخصی را می‌پذیرفت و میزبان را به رحمت نمی‌انداخت و از معاشرت با انسان‌های مستضعف اکراه نداشت و خود را از آن‌ها جدا نمی‌کرد.»

علی‌الیه در حالی که پیراهنش را وصله می‌کرد، فرمود:
«يَخْشَعُ الْقَلْبُ وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ»^(۶۸) «این کار، قلب را خاشع می‌کند و مؤمنان از آن الگومی‌گیرند.»

۸- خوش سابقه

سابقه خوب و خوش‌نامی، از صفات برجسته‌ای است که سخن و گفتار مبلّغ را در میان مردم و جامعه اثر ویژه‌ای می‌بخشد. قرآن می‌فرماید:

«السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^(۶۹)

«پیشگامان پیشگام، آن‌ها مقربانند.»

«سابقون» کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند که در صفات و اخلاق انسانی و در کارهای خیر نیز پیشقدم‌اند. آنها اسوه و پیشوای خلقند و به همین دلیل از مقربان درگاه خداوند متعال می‌باشند.

مردم به صالح پیامبر ﷺ گفتند:

«يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا»^(۷۰)

«ای صالح! تو پیش از آن که دعوی نبوت کنی، در میان ما مورد اعتماد و مایه امیدوار بودی.»

۹- فروتنی و تواضع

خداوند سبحان به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد:

«وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^(۷۱)

«مؤمنانی را که از تو پیروی می‌کنند، زیر بال محبت خود گیر و نسبت به آن‌ها متواضع باش.»

پیامبر اکرم ﷺ بالای منبر بود که متوجه شد برای افرادی که تازه وارد شده‌اند فرشی برای نشستن وجود ندارد. با اصرار عبا‌ی خود را به آن‌ها داد تا پهن کرده و بنشینند. در سیره نبوی آمده که پیامبر ﷺ جلسات را به صورت دایره برگزار می‌نمود و کسانی که نا آشنا و تازه وارد بودند، پیامبر اسلام را نمی‌شناختند.

رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

«... إِنَّ التَّوَاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رَفْعَةَ فَتَوَاضَعُوا

يَرْفَعُكُمْ اللَّهُ...»^(۷۲) «تواضع و فروتنی، موجب سربلندی و سرافرازی بیشتری می‌شود. تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلندگرداند.»

پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي نَفْسِهِ ضَعِيفٌ وَ

فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ»^(۷۳) «کسی که به خاطر خدا تواضع کند، خداوند مقام او را بالایی‌برد. شخص متواضع

گرچه پیش خود ضعیف و حقیر است (و خود را کوچک می‌شمارد)، ولی در نظر مردم بزرگ است.»

آری، نتیجهٔ تواضع، ارتباط قلبی با مردم و جلب محبت آنان است و به صورت فطری، انسان کسی را که دوست دارد؛ دوست دارد با او حرف بزند و ارتباط برقرار نماید و حرف‌های او هم مؤثر واقع می‌شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«ثمرۃ التواضع المحبة»

«نتیجهٔ تواضع، جلب محبت و علاقهٔ مردم است.»

مولوی می‌گوید:

آب از بالا به پستی در رود

آنگاه از پستی به بالا بر رود

گندم از بالا به زیر خاک شد

بعد از آن او خوشهٔ چالاک شد

دانهٔ هر میوه آمد در زمین

بعد از آن سرها برآورد از دفین

از تواضع چون ز گردون شد به زیر

گشت جزو آدمی حی دلیر

۱۰- علم فراگیر

پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا می‌خواهد:

«رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^(۷۴)، «پروردگارا! علم (و ظرفیت

علمی) مرا زیاد فرما.»

در روایت آمده است:

«هر روزی که به علم ما افزوده نشود، مغبون هستیم.»^(۷۵)

حضرت خضر علیه السلام که مسئولیت تعلیم موسی علیه السلام را به عهده داشت، توسط خداوند آموزش یافته و آگاه شده بود؛

«... وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^(۷۶)

«و از نزد خود، علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.»

خوب است مبلغ در حدّ مقدور به فنون و اصطلاحات روز هم آشنایی داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله پهلوانی را دعوت به اسلام کرد، او گفت: به این شرط دعوت تو را می‌پذیرم که با من کشتی بگیری و من مغلوب تو شوم. آن حضرت پذیرفت و با او کشتی گرفت. او مغلوب شده و پس از آن مسلمان شد.

۱۱- نظافت و آراستگی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كان رسول الله صلی الله علیه و آله يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا

يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ»^(۷۷) «رسول خدا برای بوی خوش،

بیشتر از غذا خرج می‌کردند.»

یکی از عوامل موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله در گسترش اسلام، تمیزی، خوشبویی و آراستگی ظاهر ایشان بود.

آن حضرت برای آراستن خود، گاهی از آب به عنوان آیینه استفاده می‌کردند. «فَنَظَرَ إِلَى الْمَاءِ»^(۷۸)

در روایت آمده است:

«مسواک آن حضرت همیشه پشت لالهٔ گوششان بود.»

از آنجا که مبلغ بیشتر از راه سخن تبلیغ می‌کند، علاوه بر نظافت لباس و بدن، به نظافت دهان و دندانهایش نیز باید توجه خاصی داشته باشد.

۱۲- مردمی و دلسوز

قرآن در رابطه با مردمی بودن پیامبر اسلام ﷺ سه تعبیر بیان نموده است:

﴿رَسُولًا مِنْهُمْ﴾^(۷۹) «فرستاده‌ای از آن‌ها»

﴿ارْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾^(۸۰)

«فرستادیم تو را برای مردم رسولی»

﴿إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾^(۸۱)

«مبعوث شد در آن‌ها رسولی»

پیامبر و هدایت‌گری «از مردم»، «برای مردم» و «در مردم» می‌تواند در راه ارشاد و تبلیغ مردم مؤثر و موفق باشد. موسی ﷺ در رابطه با انتخاب خودش برای رهبری و هدایت مردم از خداوند سؤال کرد؟ جواب آمد: «ای موسی! در تو برای هدایت مردم سوزی بود که در دیگران نبود»^(۸۲)

۱۳- قاطعیت

حضرت ابراهیم ﷺ در مقابل بت پرستان ایستاد و با قاطعیت فرمود:

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ﴾^(۸۳)

«به خداوند سوگند! در غیاب شمانقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان خواهم کشید»

و آنگاه به تهدید خود جامعه عمل پوشاند:

﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ

يَرْجِعُونَ﴾^(۸۴) «پس (در یک فرصت مناسب) همه آن

بت‌ها، جز بزرگشان را کاملاً خرد کرد تا شاید آن‌ها به سراغ آن بیایند (و وجدان‌های خفته آن‌ها بیدار شود)»

همان‌گونه که موسی ﷺ خطاب به سامری می‌گوید:

﴿... وَ أَنْظِرْ إِلَى الْهَيْكَلِ الَّذِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ

ثُمَّ لَنُنْصِفَنَّه فِي النَّيْمِ نَصْفًا﴾^(۸۵)

«و (اکنون) به سوی معبودت (گوساله) که پیوسته آن را

پرستش می‌کردی نگاه کن، ماحتملاً آن رامی‌سوزانیم (و)

سپس خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید»

ایمان به هدف و یقین به درستی راه، مبلغ را با شهامت و قاطع می‌سازد که لازمه تبلیغ و ارشاد و راه هدایت مردم است. چنانکه زینب کبری ﷺ در مقابل قدرت پوشالی یزید می‌فرماید:

«أَنِّي لَأُصْغِرُكَ»

«من تو را پست و کوچک می‌شمارم»

و امام خمینی (ره) خطاب به ابرجنايتكار زمان می‌فرماید:

«آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»

و آیت الله شهید بهشتی خطاب به آمریکا می‌گوید:

«به آمریکا بگویید از دست ما عصبانی باش و از این

عصبانیت بمیر»

۱۴- پیشگامی و سبقت

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^(۸۶)

«خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درو می‌فرستند، ای کسانی

که ایمان آورده‌اید! شما نیز بر او درود فرستید»

بنابراین خداوند نیز وقتی می‌خواهد به مؤمنین دستور دهد

بر پیامبر درود بفرستید، قبل از آن می‌فرماید: خدا و ملائکه او بر پیامبر درود می‌فرستند.

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^(۸۷) «(ای پیامبر!) بگو: همانا من مأمورم

اولین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست. و (به من گفته

شده که) هرگز از مشرکان مباش.»

مبلغ و هدایتگر مردم باید پیشگام در ایمان و عمل بوده و بالاترین درجه اخلاص و تسلیم را داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آن که

خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر آنکه خودم

قبل از شما آن را ترک کرده باشم.»^(۸۸)

۱۵- مبارزه با طاغوت و استکبار

از وظائف مشترک همه انبیای الهی و رهبران دینی در راه تبلیغ دین و ترویج احکام عالیّه خداوند، دعوت مردم به سوی حق و مبارزه و مقابله آن‌ها با طاغوت‌ها و استکبار و توطئه‌های آنان در هر زمان است.

چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ

اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^(۸۹)

«همانا ما در میان هر امتی پیامبری را بفرستیم (تا مردم

را ارشاد و تبلیغ نماید) که خدا را بپرستید و از طاغوت (هر

معبودی جز خدا و هر حاکم ظالم و ستمگری) دوری کنید.»

مبلغ می‌خواهد مردم را به سوی خداپرستی دعوت نماید و دعوت به توحید و اعتقاد به یگانگی خدا، با پذیرش سلطه طاغوت‌ها و ستمگران سازگار نیستد و عبادت و اطاعت از خدا، تنفر و برائت از قدرت‌های غیر الهی و ستمگر را به دنبال دارد.

خداوند خطاب به پیامبرش موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿اذهب الى فرعون إِنَّهُ طَغَى﴾^(۹۰)

«(ای پیامبر ما! در جهت ارشاد و تبلیغ و مبارزه با طاغوت،

به سوی فرعون طغیانگر برو.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه سال مخفیانه به تبلیغ دین و هدایت مردم پرداخت تا این که آیه خطاب به او نازل شد:

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا

كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^(۹۱)

«بنابرین آنچه را بدان مأمور شده‌ای آشکار کن و از

مشرکان اعراض نما (و به آنان اعتنا نکن). همانا ما تو را از

(شر) استهزاءکنندگان کفایت کردیم.»

بنابرین مبلغ نباید به هیاهوی مخالفان اعتنا کند، بلکه با صراحت و قدرت، انزجار خود را نسبت به مخالفان لجوج اعلام دارد و از هیچ مکر و حيله و توطئه‌ای ترس نداشته باشد که خدا پشتیبان اوست و هوشیار باشد که دشمنان و استکبار جهانی برای جدایی مردم از راه خدا و حقیقت، بودجه‌های سنگینی خرج می‌کنند و از انواع و اقسام وسائل تبلیغی و ارتباطی مدرن در جهت انحراف مردم به خصوص نسل جوان استفاده می‌کنند.

۱۶- مردم داری

از پیامبر ﷺ سؤال شد: چه کسی نزد خدا عزیزتر است؟
آن حضرت در جواب فرمودند: «أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ»^(۹۲)

«کسی که نفع او برای انسان‌ها بیشتر باشد.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند می‌فرماید:

«الْخَلْقُ عِيَالِي، فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ بِهَمِّهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي

حَوَائِجِهِمْ» «مردم نان‌خور من محسوب می‌شوند و کسی

نزد من گرامی‌تر است که نسبت به آن‌ها مهربان‌تر باشد و

در رفع مشکلاتشان بیشتر بکوشد.»

در منابع دینی، واژه‌ها و تعبیراتی داریم که هرکدام به گونه‌ای به ارزش و اهمیت مردم داری، مردمی بودن دلالت داشته و تشویق می‌کند و از طرفی بی‌مهری با مردم را نکوهش می‌نماید.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ اخْلَاقاً الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ»^(۹۳)

«برگزیده‌ترین شماخوش‌خوترین شمايند؛ آنان که با

دیگران انس می‌گیرند و دیگران نیز با آنان مأنوس

می‌شوند.»

در میان ارزشهای دینی، مردم داری و ألّفَت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

مردم، مبلغان دینی و معلّمان و مربّیان را امین و یاور و دوست و رازدار خود می‌دانند و انتظار دارند که با چهره‌ای گشاده و صبر و حوصله به درد دل آن‌ها گوش داده و در غم آن‌ها شریک بوده و در حدّ توان برای گره‌گشایی از

مشکلات آنان تلاش و کوشش نمایند.

مردم‌داری، نعمتی الهی و اعتماد مردم، گوهری گرانبها می‌باشد که باید در حفظ آن کوشش نموده و از خصوصیات و خصلت‌هایی که سبب اعتماد مردم می‌شود، غافل نشد.

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و

طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهمتر از همه،

احساس مسئولیت در برابر توده‌ها، روحانیت رازنده و

پایدار و محبوب ساخته است.»^(۹۴)

در مورد توجّه به امر «مردم‌داری» مرحوم میرزای شیرازی می‌گویند: یکی از شاگردان معظم له که عازم ایران بود، از ایشان درخواست اجازهٔ اجتهاد کرد. میرزا به او فرمود:

«اگر چه شما ملّا و مجتهد هستید، ولی اخلاق خوب و

مردم‌داری ندارید، به این لحاظ، این اجازه به نفع شما

نیست.»^(۹۵)

و به گفتهٔ شهید آیت الله دکتر بهشتی (ره):

«... ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مردم از روحانی محلّشان

انتظار دارند که اگر گره‌ای در کارشان پیدامی‌شود، قدم

بگذارد جلو و گره‌گشایی کند؛ مشکل پیدامی‌شود، حل‌کند...

این‌ها از خصلت‌های اساسی یک روحانی است.»^(۹۶)

شیوه‌های تبلیغ

شيوه‌های تبليغ

۱- روان و ساده، ولی محکم و با استدلال

روان گویی در حدّ فهم مردم، از شیوه‌های بسیار موفقیت‌آمیز هدایت و ارشاد و شرط تبليغ است.

در تبليغ باید از هر شیوه و وسیله راحت‌تر و روان‌تر و در عین حال عمیق، در جهت هدایت و تربیت صحیح مردم استفاده نمود. چنانکه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام یکی از خواسته‌هایش از خداوند برای تبليغ و ارشاد مردم این بود:

﴿وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ (۹۷)

«(پروردگارا!) گره از زبانم باز نما. تا (مردم) سخنان مرا

(خوب) بفهمند.»

از آیات متعدّد استفاده می‌شود که ساده‌گویی و بیان روان، کمالی برای مبلّغ است، لذا آسان‌گویی از شیوه‌های تربیتی قرآن است. در حقیقت بیان روان، از نعمت‌ها و الطاف الهی است، خداوند خطاب به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

﴿فَإِنَّمَا يَسِّرُنَا بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ نُنْذِرَ

بِهِ قَوْمًا لُذًّا﴾ (۹۸) «پس همانا قرآن را بر زبان تو آسان

ساختیم تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی و مردم

ستیزه جو را بدان هشدار دهی.»

البته آسان‌گویی غیر از سست‌گویی است، چون خداوند در

قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و

محکم (و مستدل) سخن گوید.»^(۹۹)

«سَدید» از «سَدّ» به معنی محکم و استوار و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است؛ یعنی سخنی که همچون یک سدّ محکم، جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد.

پس سخن در عین محکمی، می‌تواند روان و آسان باشد. قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾^(۱۰۰)

«ما قرآن را برای تذکر (تبلیغ و هدایت و ارشاد مردم)

آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟»

آری، قرآن هیچ پیچیدگی ندارد و شرایط تأثیر، در آن جمع است، الفاظش شیرین و جذّاب، تعبیراتش زنده و پر معنی، اندازها و بشارت‌های صریح و گویا، داستان‌های واقعی و پر محتوا، دلائلش قوی و محکم، منطقش شیوا و متین است و به همین دلیل هر زمان دلهای آماده با آن تماس یابد، مجذوب آن می‌شود.

مرّبی و مبلّغ موفق کسی است که این شیوه سخن گفتن را الگوی خود قرار دهد.

۲- استفاده از تشبیه و تمثیل

از بهترین روشها برای فهماندن مطالب به دیگران، استفاده از مثال‌ها و تشبیهات محسوس و مناسب است. خداوند می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱۰۱)

«این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، امید که تفکر کنند.»

و یا می‌فرماید:

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^(۱۰۲)

«امید است متذکر شوند.»

چند مثال و تشبیه

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ

أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ﴾^(۱۰۳)

مثال کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه بر ویاند و هر خوشه صد دانه.

﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ

فَتَرَكَهُ صَلْدًا﴾^(۱۰۴)

«مثل او چون مثل سنگ صافی است که خاکی بر آن باشد و باران تندی به آن برسد و سنگ را همچنان سخت و صاف (و بدون خاک) بگذارد.»

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ

سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾^(۱۰۵)

«(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو رسد از نفس توست.»

به تعبیر یکی از علما، مثل زمین که به دور خورشید می‌گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به

خورشید کرده و گرنه خورشید همواره نور می‌دهد.
بنابراین می‌توان به زمین گفت: ای زمین! هر کجای تو روشن است از خورشید و هر کجای تو تاریک است از خودت می‌باشد.

پس هر چه از جانب خداست نور و نعمت و خوبی و نیکی است و هر چه بدی هست، از خود انسان است.

* در اینکه چرا تقلید می‌کنیم؟ می‌گوییم:

در همه دنیا، انسان‌ها وقتی می‌خواهند کاری را انجام دهند به کارشناس آن مراجعه می‌کنند. ما هم در مسائل دینی و احکام، رجوع به کارشناس که مرجع می‌باشد می‌کنیم. پس تقلید یعنی رجوع به کارشناس، و این کار در همه جا پسندیده و نیکوست.

* در پاسخ به این سؤال که چگونه انسان با اینکه در مدت کوتاه و محدودی مرتکب گناه می‌شود، اما باید همیشه در دوزخ بماند، می‌گوییم: همانند کسی که در چند ثانیه چشم خود را نابینا می‌کند و عمری کور و نابینا می‌ماند.

* مثل کسی که لیوان را واژگون نگاه می‌کند و آن را بی‌درب و ته آن را نیز سوراخ می‌بیند، در مورد کسی که با دید انحرافی خود، خدا را در نزول بلاها و حادثه‌های تلخ غیر عادل می‌بیند. اما اگر لیوان را درست نگه دارد و دید خود را وسیع و اصلاح کند، اشکالات او نیز برطرف خواهد شد. دنیا خوابگاه و عشرتکده نیست، دنیا میدان تربیت و رشد و امتحان است که رشد انسان، بدون سختی‌ها و بلاها ممکن نیست.

* تمثیل موی سر که مدام در حال تغییر است و موی ابرو که معمولاً همواره ثابت می‌ماند، برای کوتاه بودن عمر تمام مردم و طولانی بودن عمر امام زمان علیه السلام، آری، برای خداوند قادر چنین کاری ممکن است.

* تمثیل جمع شدن ذرات پراکنده روغن و کره بر روی دوغ داخل مشک که پس از تکان دادن آن صورت می‌گیرد، برای بیان چگونگی جمع شدن ذرات پوسیده و خاک شده و پراکنده انسان پس از مرگ و در قیامت.

در قرآن می‌خوانیم:

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْفَالُهَا﴾

«هنگامی که زمین در روز قیامت به لرزه و تکان در آید،

آنچه در درون خود دارد، بیرون می‌ریزد.» ^(۱۰۶)

* مرگ و حیات مانند خواب و بیداری است.

* غرائز مثل کپسول گاز است که اگر در مسیر صحیح خود استفاده شود، حرارت و نور و مفید بوده و گرنه نتیجه‌اش انفجار و آتش‌سوزی و نابودی است.

۳- قصه‌گویی

از شیوه‌هایی که قرآن به آن اهمیت داده، داستان و قصه‌گویی است و خداوند خود را قصه‌گو معرفی می‌کند:

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾

«هذا القرآن» ^(۱۰۷) «ما بهترین حکایت‌ها را به وسیله این

قرآن، به تو وحی می‌کنیم.»

و یا به پیامبرش می‌فرماید:

﴿... فَأَقْصِصْ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ^(۱۰۸) «(برای

مردم) داستان بازگو کن، باشد که بیانندیشند.»

بیان قصه‌های واقعی و هدفدار، کار انبیاست:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولَى الْأَلْبَابِ...﴾ (۱۰۹)

«همانا درس‌گذشت آنان، عبرتی برای خردمندان است.»

البته داستان و قصه باید حقیقی و در مسیر رشد و کمال و مایه عبرت انسان باشد، نه وسیله سرگرمی و تخیل.

بهره‌گیری از حقایق و عبرت‌های تاریخ، از روش‌های تربیتی قرآن است و قصه‌های ارزشمند و واقعی، پُر جاذبه و متنوع بسیاری را بیان نموده است. البته شرط امتیاز در داستان‌ها، پند آموزی آنهاست.

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ...﴾ (۱۱۰)

«ما داستان آنان را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم.»

قصه‌های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده نیست. و داستان‌های قرآن، بیان واقعیت‌های عینی و عبرت‌آموز تاریخ است و چنین داستان‌ها و گفتارهایی تأثیر عمیق دارد.

امتیاز داستان‌های قرآن بر سایر داستان‌ها

۱- قصه‌گو خداست. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾ (۱۱۱)

۲- داستان‌های هدفدار است. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرِّسَالِ مَا نَخْتَلِثُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ (۱۱۲)

۳- حق و واقعی است، نه پرداخته وهم و خیال. ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾ (۱۱۳)

۴- بر اساس علم است، نه حدس و گمان. ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ﴾ (۱۱۴)

۵- وسیله تفکر است، نه تخیل. ﴿فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۱۱۵)

۶- وسیله عبرت است، نه تفریح و سرگرمی بی‌مورد. ﴿كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ﴾ (۱۱۶)

۷- معتبر است. ﴿بِمَا أَوْحَيْنَا﴾ (۱۱۷)

بنابراین مبلغ باید از این شیوه بیشترین استفاده را در راه تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم داشته باشد. و قصه‌گویی را کسر شأن و کوچک‌شمرد.

۴- بشارت و انذار

بشارت و انذار، دو عامل مهم در جهت تربیت و ارشاد و هدایت است که باید متعادل باشد و گرنه موجب غرور یا یأس انسان می‌شود.

خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (۱۱۸)

«ما تو را به حق فرستادیم تا بشارت‌گر و بیم‌دهنده باشی.»

بنابراین انذار و تهدید، عامل بازدارنده و تشویق و بشارت، مایه آرامش و تحریک است.

خداوند برای تشویق زکات‌دهندگان، به پیامبر می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ

صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ (۱۱۹)

«از اموالشان صدقه (زکات) بگیر، تا بدین وسیله آنان را (از

بخل و دنیاپرستی) پاک سازی و رشدشان دهی (و برای

تشویق و ترغیب آنها) بر آنان درود فرست (و دعا کن)،

زیرا دعا و درود تو مایه آرامش آنان است.»

زیرا با تشویق نیکوکاران، به آنان احترام گذارده و سنگینی تکلیف را سبک کرده‌ایم و از سوی دیگر، تشویق باعث حفظ رابطه عاطفی و معنوی مبلغ با مردم می‌شود که این رابطه بهترین سرمایه و زمینه ارشاد و هدایت آنهاست. البته تشویق همیشه و در همه جا مادی نیست؛ گاهی تشویق معنوی کار سازتر است.

نمونه‌هایی از تشویقات در آیات و روایات

خداوند برای پاداش نیکوکاران در یکجا می‌فرماید: «ضِعْف»؛ دو برابر پاداش می‌دهم.

در جای دیگر: «أَضْعَاف»؛ چندین برابر.

در جای دیگر: «فله عشر أمثالها»؛ ده برابر پاداش.

در آیه دیگر: «فِي كُلِّ سَنَبِلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ»؛ صد برابر.

و سرانجام در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «بَغِيرِ حِسَابٍ»؛ بی‌حساب و بی‌شمار.

یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جعفر طیار بنیانگذار اسلام در آفریقا که ۱۲ سال زجر کشید نماز جعفر هدیه نمود.

اسامه ۱۸ ساله را فرمانده نظامی کرد.

در وسط میدان جنگ پرچم و علم را از دست یکی گرفت و به خاطر انس بیشتر دیگری به قرآن به او سپرد.

عمامة مبارک خود را بر سر حضرت علی علیه السلام قرار داد.

در مقابل مردم، دست کارگری را بوسید.

امام حسین علیه السلام هزار درهم به معلم فرزندش می‌دهد.

امام صادق علیه السلام هشام هفده ساله را بر پیرمردها مقدم می‌داشت و وقتی که وارد مجلس می‌شد او را در صدر

می‌نشاند و می‌فرمود:

«هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

«این (هشام) ما را به قلب و زبان و دستش یاری می‌دهد.»

امام کاظم علیه السلام کفن و چهل درهم، برای پیرزن با تقوای نیشابوری فرستاد.

امام رضا علیه السلام پیراهن خود و سی هزار درهم به دعبیل شاعر داد. (۱۲۰)

استاد قرائتی می‌گوید: عده‌ای کارگر را به نماز جمعه شیراز آورده بودند و من چون سخنران بودم، گفتند: آنان را تشویق کنم. من نیز با تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله دست آنها را بوسیدم. مردم گفتند: این کار شما اثرش از یک ساعت سخنرانی و تشویق‌های مادی مؤثرتر بود.

تشویق نه تنها سبب رشد و تربیت افراد و ترغیب دیگران به خوب بودن می‌شود، بلکه شکنجه‌ای برای انسان‌های فاسد نیز هست.

استفاده از «انذار و تهدید» در کنار «تشویق»، سبب تعادل «خوف و رجاء» یعنی حالت بیم و امید می‌شود، که این خود عامل مؤثری در جهت رشد و تربیت انسان‌هاست.

نمونه‌هایی از تهدیدها

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (۱۲۱)، «وای بر کم‌فروشان!»

«وَيْلٌ لِّیُؤْمِنُذِلِّ لِّلْمُكَذِّبِينَ» (۱۲۲)

«در آن هنگام وای بر تکذیب‌کنندگان!»

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (۱۲۳)

«وای بر هر عیب‌جوی هرزه‌زبان!»

﴿اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصير﴾ (۱۲۴)

«هرچه می خواهید انجام دهید، خدا به اعمال شما بیناست.»

۵ - مختصر و مفید

یکی از شیوه های مؤثر در تبلیغ و سخنرانی، مختصر و مفید بودن آن است. مبلّغ نباید با طولانی کردن سخن، موجب خستگی مردم شود.

آمادگی انسان برای پذیرفتن جملات کوتاه و مفید بیشتر است و شاید به همین دلیل بسیاری از فرمایشات رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام به صورت کلمات قصار مطرح شده است.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«مَنْ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفَضُولِ كَلَامِهِ فَكَأَنَّمَا اعَانَ

هُوَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ» (۱۲۵)

«هر کس با زواید سخن خود، شیرینی و زیبایی حکمت را

محو کند، گویا بر نابودی عقل خود اقدام کرده است.»

تجربه ثابت کرده است که سخنان کوتاه و پر محتوا با استقبال بیشتری از طرف مردم روبرو می شود.

بعضی آیات قرآن، ده ها نکته درس آموز دارد، علامه طباطبائی در مورد آیه ۱۰۰ از سوره بقره می فرماید: یک میلیون معنا در آن نهفته است.

مبلّغ می تواند در ایام و زمان هایی که مردم خسته هستند و یا به جهت موارد خاصی عجله دارند، تفسیرهای کوتاه و چند دقیقه ای از قرآن داشته باشند. از جمله:

قرآن انسان را از خوردن منع نمی کند، ولی بعد از خوردن

دستوراتی دارد:

الف: بخورید، ولی اسراف نکنید. ﴿کَلُوا وَاشْرَبُوا وَ

لَا تُسْرِفُوا﴾ (۱۲۶)

ب: بخورید، ولی طغیان نکنید. ﴿کَلُوا... وَ لَا تَطْغَوْا﴾ (۱۲۷)

ج: بخورید، ولی راه شیطان را نروید. ﴿کَلُوا... وَ لَا تَتَّبِعُوا

خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ (۱۲۸)

د: بخورید و حق فقرا را بدهید. ﴿فَكُلُوا... وَ آتُوا يَوْمَ

حَصَادِهِ﴾ (۱۲۹)

ه: بخورید، ولی از حلال و پاکیزه ها استفاده کنید. ﴿کَلُوا

مِمَّا رَزَقَكُمُ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ (۱۳۰)

و: بخورید، ولی فساد نکنید. ﴿کَلُوا وَاشْرَبُوا... وَ لَا

تَعْثَوْا﴾ (۱۳۱)

ز: بخورید، تقوا هم داشته باشید. ﴿فَكُلُوا... وَ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ (۱۳۲)

ح: بخورید و کارهای شایسته انجام دهید. ﴿کَلُوا... وَ اعْمَلُوا

صَالِحًا﴾ (۱۳۳)

ط: بخورید و شکرگزار نعمت های الهی باشید. ﴿کَلُوا... وَ

اشْكُرُوا﴾ (۱۳۴)

ی: بخورید و به حیوانات هم بخورانید. ﴿کَلُوا... وَ ارْعَوْا

أَنْعَامَكُمْ﴾ (۱۳۵)

مبلّغ با پیروی از قرآن و کلام و سیره اهل بیت علیهم السلام و با سخنان کوتاه و پر محتوا و مفید می تواند هم جاذبه بیشتری داشته و هم بهتر زمینه ارشاد و هدایت مردم را فراهم نماید.

۶- استفاده از فرصت‌ها

بدون شک در بعضی از مکان‌ها و زمان‌ها و شرایط روحی و روانی خاص، مردم آمادگی بیشتری برای پذیرش مطالب دارند، مبلغ باید با تدبیر و سلیقه مناسب، از آن فرصت‌ها بهترین بهره برداری و استفاده را بنماید.

امام حسین (علیه السلام) برای حرکت به سوی کوفه به مکه آمد و صبر کرد تا همه حاجیان آمده و در منا جمع شدند آن وقت از میان جمعیت بعد از دعا و سخنرانی با زن و بچه، سوار بر مرکب، و روز روشن به سوی کوفه حرکت فرمودند.

مسجد مکان مناسبی برای تبلیغ است و در طول تاریخ، مسجد و منبر نقش به سزایی در هدایت و تربیت انسان‌ها داشته‌اند.

علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«مَجْتَنِي الثَّمَرَةَ لَغَيْرِ وَقْتُ انْبِیَاعِهَا كَالزَّارِعِ بَغِيرِ

اَرْضِهِ»^(۱۳۶) «کسی که میوه را قبل از رسیدنش بچیند، مانند

کسی است که در زمین شخص دیگری کشت کرده است.»

از این روایت استفاده می‌شود که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.

یا خداوند تمام قرآن را در شب قدر بر پیامبر نازل کرد؛

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^(۱۳۷)

«ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.»

اما سه سال بعد از بعثت به این آیه فرمان داده شد:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمَشْرِكِينَ»^(۱۳۸)

«ای رسول ما! آنچه را که به آن دستور داده شده‌ای، با

صدای بلند به مردم برسان و از مشرکان روی برگردان.»

بنابراین معلوم می‌شود که قبل از آن زمان، زمینه و شرایط برای آشکار کردن دین خدا و دوری و اعلام برائت و بیزاری از مشرکان آماده نبوده است.

حضرت موسی (علیه السلام) برای نشان دادن معجزه الهی به فرعون و جادوگران، روز «زینت» یعنی روز عید قبطیان که زمان اجتماع مردم بود را انتخاب نمود:

«مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَ إِن يَحْشُرَ النَّاسُ ضُحًى»

«وعده ما و شما روز زینت باشد و آن هم به هنگام ظهر که

همه مردم برای تماشای بیرون می‌آیند.»^(۱۳۹)

امام حسین (علیه السلام) نماز ظهر را در روز عاشورا وسط میدان جنگ اقامه نمود تا به مردم دنیا و طول تاریخ بفهماند که ما برای اقامه دین و نماز قیام کرده‌ایم.

حضرت یوسف (علیه السلام) وقتی همراهان زندانی اش برای تعبیر خواب اظهار نیاز به او کردند شروع به تبلیغ و ارشاد و هدایت آن‌ها نمود:

«يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرَأَيْتَ أَتَفْرَقُونَ خَيْرَ إِمِ اللَّهِ

الوَاحِدِ الْقَهَّارِ...»^(۱۴۰) «ای دو همراه زندانی من! آیا

خدایان پراکنده و بدون حقیقت، در نظام آفرینش مؤثر ترند

یا خدای یگانه و مسلط بر همه عالم؟»

در زمانی که علم پزشکی پیشرفت چشمگیری داشت و درمان بیماری‌ها بسیار با اهمیت بود، معجزه حضرت عیسی (علیه السلام) زنده کردن مردگان و بینا کردن نابینایان و درمان بیماری‌های لاعلاج بود.

در زمانی که تعبیر خواب در بین مردم رواج فراوانی داشت، حضرت یوسف علیه السلام بهترین و راستگوترین تعبیر کننده‌های خواب بود.

اگر هنگامی که نماز میّت خوانده می‌شود، آیات بهشت و جهنّم و بی‌اعتنایی به دنیا تذکّر داده شود.

اگر در پادگان و برای دانشجویان رشته نظامی، آیات جنگ و جهاد و دفاع و صبر و ایثار خوانده شود.

اگر برای دانشجویان رشته حقوق و قضات، آیات حقوق ترجمه و تفسیر گردد.

اگر به هنگام اجرای صیغه عقد، زوج‌های جوان با توجه به آیات و روایات، به همسررداری نیکو و احترام متقابل نصیحت شوند.

اگر به هنگام گرفتن کارنامه با معدّل بالا، دانش‌آموزان مورد تشویق و راهنمایی قرار گیرند.

اگر در مسافرت‌های دسته جمعی و اردو و تفریحی، نوجوانان و جوانان به نیکی سفارش شوند. و اگر...

بی‌گمان سریع‌تر به هدف و مقصود خود که همان هدایت و ارشاد است، نزدیک خواهیم شد.

۷- تلقین

از روش‌ها و شیوه‌های موفق تبلیغ و تربیت تلقین است. تبلیغ، یکی از ابزار مهم طبابت روح است. چنانکه در علم پزشکی نیز اثر تلقین برای درمان بیماران از استفاده دارو بیشتر است.

قرآن می‌فرماید:

﴿انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين﴾ ^(۱۴۱)

«شما بر ترهستید اگر ایمان داشته باشید.»

خداوند با تلقین به اینکه شما که ایمان دارید بر ترهستید و نباید از دشمن هراس داشته و با استفاده از این شیوه مردم را دعوت به نیکی می‌نماید:

﴿يا ايها الذين آمنوا...﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ...»

یعنی با تلقین و فرض وجود ایمان در تمام انسان‌ها، آنان را به ایمان و نیکی‌ها ترغیب و بی‌ایمانی و بدی‌ها باز می‌داریم. چنانکه در روایت می‌خوانیم:

«ان لم تكن حليماً فتحلم» ^(۱۴۲)

«اگر بردبار نیستی، (حتّاقل) خود را بردبار نشان بده.»

همچنین در اظهار محبت و گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام و پاداش آن می‌خوانیم:

«من بكى او أبكى واحداً فله الجنة و من تبكى فله

الجنة...» ^(۱۴۳) «کسی که در عزای آن‌ها گریه کند یادگیری

را بگریاند یا خود را به صورت عزاداران قرار دهد، بهشت

از آن اوست.»

حضرت علی علیه السلام در هنگام جنگ و در مقابل لشگریان بسیار زیاد دشمن، رجز می‌خواند و از پیروزی خود و شکست آن‌ها خبر می‌داد و باعث تضعیف روحیه دشمن و شهادت یاران خود می‌شد. شخصی از آن حضرت پرسید: چرا چنین می‌گویی؟ حضرت فرمود:

«پس از هر سخنی «انشاءالله» می‌گویم، یعنی با امید به خدا

و کمک و خواست او.»

۸- متنوع

همان گونه که گاهی در یک سوره کوچک قرآن، به چند موضوع و موارد مختلف اشاره شده است. از جمله: به تنوع موارد در چند آیه از یک سوره توجه فرمائید؛

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾

«آیا آن‌ها به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟»

﴿وَالِى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾

«و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برپا شده است؟»

﴿وَالِى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾

«و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده است؟»

﴿وَالِى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾^(۱۴۴)

«و به زمین که چگونه مسطح گشته است؟»

در حالی که به صورت ظاهر، ربطی بین «شتر» و «آسمان» و «کوه» و «زمین» نیست و هر کدام می‌تواند موضوع بحث مستقلاً باشد.

یا در سوره‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ «و آسمان را بر

افراشت و میزان و قانون (در آن گذاشت).

﴿الْأَتَقُوا فِي الْمِيزَانِ﴾^(۱۴۵) «تا در میزان طغیان نکنید

(و از مسیر عدالت منحرف نشوید).»

در یک آیه از «میزان» در آسمان و در آیه بعد به «میزان» در اجرای عدالت و کشیدن اجناس و اجرای صحیح احکام مطرح می‌شود.

گاهی در یک سوره آیه‌ای همراه با مطالب مختلف و

گوناگون، بارها تکرار می‌شود. این‌ها نشانگر این است که لازم نیست در همه جا و برای همه مردم در چند جلسه، حتی در یک جلسه از آغاز تا سرانجام، درباره یک موضوع خاصی سخن بگویید، بلکه به حسب نیاز و احتیاج قشرهای مختلفی که در مجلس حضور دارند، مطالبی را برای آن‌ها مطرح نماید و حتی از حضور کودکان و بهره‌رسانی به آن‌ها هم غافل نشود.

۹- تکرار

افراد در فهم و پذیرش حقایق گوناگون هستند؛ گاهی مطلبی با یک بار و گاهی با چند بار اثر مطلوب می‌گذارد. غالباً موعظه و بیم دادن مردم باید مکرر صورت پذیرد تا نفوذ کرده و تأثیر بگذارد.

قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^(۱۴۶)

«و ما (برای هدایت مردم) سخن الهی را پیوسته آوردیم که

یادآور حقایق آن شوند.»

مسائل مورد ابتلای مردم و عبرت‌انگیز باید تکرار شود. لذا داستان موسی علیه السلام و قومش بارها در قرآن تکرار شده و حدود ۹۰۰ آیه را به خود اختصاص داده است.

و یا مثلاً آیه ﴿فَبَأَى الْإِثْمَ وَكَذَّابَانِ﴾، ۳۱ بار در سوره الرحمن، آیه ﴿وَيَلْ يَوْمَنَّا لِلْمَكْذِبِينَ﴾، ۱۱ بار در سوره مرسلات و آیه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ﴾، ۷ بار در سوره شعراء تکرار شده است.

آری، تذکر و تکرار مطلب مهم و قابل توجه است؛

﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱۴۷)

«یاد آوری کن که یاد آوری سبب نفع مؤمنین است.»

البته این تکرارها به خاطر نفوذ مطلب در عمق جان است، مثل سفارش به تقوا که خطیب جمعه باید در هر جمعه و نماز جمعه تکرار نماید. ولی به طور کلی مبلغ باید از تکرار مطالب پرهیز کند، مگر در مواردی که تکرار آن‌ها (مثل مسائل اخلاقی) از اهمیت خاصی برخوردار است.

۱۰- پرسش و پاسخ

اگر مبلغ بخواهد همیشه و یکطرفه مطالبی را آماده و دسته بندی کرده به صورت سخنرانی مطرح نماید، چه بسا مطالبی مجهول و ناگفته به صورت سؤال و شبهه در ذهن مخاطب مانند خار در پای انسان مانده و او را اذیت می‌کند و او را از تحرک باز می‌دارد. لذا مبلغ باید بخشی از زمان خود را در اختیار مخاطبین قرار داده تا از او سؤال کرده و جواب را دریافت کنند و یا خود مبلغ مطالب را به صورت سؤال مطرح کند و از چند نفر حاضر هم جواب بگیرد و در نهایت مطالب را جمع‌بندی و جواب کامل را مطرح نماید. این شیوه قرآن و پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام است که بسیار مؤثر و نافذ است، و در آیات و روایات بسیار به چشم می‌خورد، از جمله:

﴿أَهْلُ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱۴۸)

«آیا کسانی که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند یکسان‌اند؟»

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا﴾^(۱۴۹)

«آیا مؤمن بودن مثل فاسق بودن است.»

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ

كَبِيرٌ﴾^(۱۵۰) «(ای پیامبر!) مردم از تو درباره جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند بگو: گناهی بزرگ است.»

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَ

الْحَجِّ﴾^(۱۵۱) «از تو درباره هلال ماه سؤال می‌کنند، بگو: برای تعیین اوقات عبادات، حج و معاملات مردم است.»

﴿الْمَ يَعْمَلُ بَانَ اللَّهِ يَرَى﴾^(۱۵۲)

«آیا نمی‌داند اینکه خداوند می‌بیند؟»

﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾^(۱۵۳) «آیا

دوست دارد یکی از شما گوشت برادر مرده خود را بخورد؟»

﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾^(۱۵۴) «پس به کجای می‌روید؟»

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^(۱۵۵) «چگونه حکم می‌کنید؟»

﴿وَلَسْنَا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...

لِيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾^(۱۵۶) «و اگر از آن‌ها سؤال کنی چه کسی

آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ قطعاً می‌گویند خدا.»

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّكُمْ خُلِقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ لَا

تَرْجِعُونَ﴾^(۱۵۷) «آیا گمان کردید که شما را بی‌هوده

آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟»

حضرت علی علیه‌السلام در جهت پاسخگویی به نیازهای فکری

و اعتقادی مردم می‌فرمود:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي»^(۱۵۸)

«پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید.»

از آنجا که دین اسلام فطری است و جواب بسیاری از

سؤالات اعتقادی را می‌توان با مراجعه به فطرت جواب

گرفت خداوند در قرآن از این شیوه استفاده فرموده و به راستی که اگر انسان جواب مسائل اعتقادی را از وجدان و فطرت دریافت نماید بهتر در قلب او جای گرفته و بسیار مؤثر است.

۱۱- دعوت به مشترکات

مبلّغ باید علی رغم گرایش‌ها و مذاهب مختلف، از نقاط مشترک میان آنان استفاده کرده و آنان به آن دعوت کرده و هدایت کند. مشترکاتی همچون:

توحید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ

بَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (۱۵۹)

«ای پیامبر! بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که بین ما و شما یکسان است، که جز خدای یکتا رلپرستیم.»

﴿إِلَهِنَا وَالْهَكَمُ وَاحِدٌ﴾ (۱۶۰) «خدای ما و شما یکی است.»

آسمانی بودن کتاب:

﴿أَمَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَالْيَكْمُ﴾ (۱۶۱)

«ما به کتاب خود (قرآن) و کتاب آسمانی شما ایمان داریم.»

هدایت:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ﴾ (۱۶۲)

«ما تورات را که در آن روشنی و هدایت است فرستادیم.»

رهبری و رحمت:

﴿مَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً﴾ (۱۶۳) «و پیش

از قرآن، کتاب موسی که امام و رحمت بود نازل گردید.»

جزا و پاداش:

﴿وَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾

«وعدۀ بهشت برای شهیدان، وعدۀ حقّی است که در تورات

وانجیل و قرآن یاد شده است.» (۱۶۴)

۱۲- آمادۀ سازی و ایجاد زمینه و القای تدریجی

خداوند متعال به یکباره، خوردن شراب را حرام نفرمود، بلکه اینکار مرحله به مرحله و با ایجاد زمینه و آمادگی اجتماعی صورت گرفت.

ابتدا فرمود: انگور و خرما رزق حلال و نیکوست؛

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا

و رِزْقًا حَسَنًا﴾ (۱۶۵)

سپس فرمود: در حال مستی نزدیک نماز نشوید:

﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...﴾ (۱۶۶)

آنگاه فرمود: زیان‌های آن بیشتر از منافع آن است؛

﴿وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ (۱۶۷)

و سرانجام فرمود: پلید و از عمل شیطان است و مورد منع و نهی قرار گرفت.

﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ... رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ (۱۶۸)

۱۳- استدلال و موعظه

مبلّغ برای موفقیت در امر ارشاد و هدایت مردم باید از شیوه‌های مختلفی استفاده کند، به دلیل این که مخاطبان او گوناگون هستند، لذا باید به انواع شیوه‌های تبلیغی مجهّز بود تا در جای خود و به مقتضای حالت‌های روحی، فکری، اجتماعی و سطح تحصیلات و نوع برخوردهای

آنان به صورت مناسب استفاده نماید.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ

الْحَسَنَةِ﴾^(۱۶۹) «باحکمت (استدلال) و پند نیکو، به سوی

پروردگارت بخوان.»

«حکمت» غذای فکر است و «موعظه» غذای روح که مبلّغ به آن چه می‌گوید عمل می‌کند که به هنگام بازگو کردن مخاطب که می‌بیند گوینده خود اهل عمل است، در وجود او اثر مثبت می‌گذارد.

آری، اگر دعوت جهت الهی داشت و با عمل و استدلال آثار و برکات خوبی‌ها و آفات و خطرات بدی‌ها بیان شده و به نتیجه می‌رسد.

۱۴- استفاده از هنر

انسان به صورت فطری و طبیعی از هنر لذت می‌برد و از مطالب خشک و یکنواخت فراری است. یکی از بهترین شیوه‌های تبلیغ، القای غیرمستقیم مفاهیم و عقاید و معارف، و آن هم از راه هنر است.

با کمال تأسف امروز دشمنان به بهترین وجه از این شیوه در شکل‌های مختلف فیلم، کارتون، تئاتر، نقاشی، گرافیک، مجسمه‌سازی، خشنویسی، مسابقه، معما و... در جهت سست کردن پایه‌های اعتقادی امت‌ها و انحراف به خصوص نسل جوان استفاده می‌کنند.

اما در بین مسلمانان آنگونه که شایسته است به این مسائل توجه نمی‌شود.

نمونه قرآنی

خداوند برای نمونه و درس عبرت گرفتن ما، «سامری» را مثال می‌زند که چگونه از هنر استفاده کرد و با زر و زیورها گوساله‌ای ساخت که صدای شگفتی داشت. آن را خدای موسی معرّفی کرد و عدّه زیادی آن را پذیرفته و از راه حق منحرف شدند:

﴿فَاخْرَجْ لَهُمُ عَجَلاً جِسْداً لَهُ خَوَارُ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَ

إِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾^(۱۷۰)

«(سامری) برای آن‌ها پیکر گوساله نری که دارای صدایی

بود پدید آورد، آنگاه (با پیروانش به مردم) گفتند: این

خدای شما و خدای موسی است. پس (سامری، خدا و همه

تعلیمات موسی را) فراموش کرد.»

آری، هنر در اختیار دشمن و انسان‌های منحرف همچون تیغ در کف زنگی مست، مهلک و خطرناک است به خصوص که این هنر با جامعه‌شناسی و روانشناسی همراه باشد که مؤثرتر خواهد بود. عامل موفقیت سامری در جلب توجه مردم سه چیز بود:

الف: شناخت زمینه‌های بت پرستی و گاوپرستی جامعه.

ب: اینکه چگونگی ساخت گوساله را به مردم نشان نداد و مردم یکدفعه با پیکر گوساله‌ای صدا دار مواجه شدند.

ج: حضور نداشتن رهبر.

حال وظیفه ما چیست؟ علی‌السلام در این باره می‌فرماید:

«رَدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا

الشَّرُّ»^(۱۷۱) «سنگ را از هر طرف به شما زدند، به همانجا

برگردانید که بدی را فقط مانند خودش دفع می‌کند.»

لذا مبلّغین باید برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن به روش‌های مختلف هنری مثل: داستان نویسی و شعر و نمایشنامه نویسی و تئاتر و... آشنا و مجهّز شده و بیشترین بهره‌برداری را از این عوامل در جهت رشد و تربیت و هدایت مردم به خصوص نسل جوان که بیشتر در تیررس برنامه‌های انحرافی دشمنان هستند بنمایند.

۱۵- معرّفی الگوها

انسان به صورت خدادادی و فطری الگوپذیر است و الگوهای خوب یا بد هستند که سبب هدایت و یا انحراف او می‌شوند. مبلّغ می‌تواند از این خصلت و با معرّفی الگوهای خوب و قرآنی زمینه‌آرشد و هدایت مردم را فراهم نماید.

بهترین الگو و اسوه‌ای که برای هدایت و تربیت انسان در قرآن معرّفی شده، رسول مکرم اسلام ﷺ است:

«لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوة حسنة لمن کان

یرجوا اللّٰه و الیوم الآخر» (۱۷۲)

«برای شما در زندگی رسول خدا سر مشق نیکویی بود، برای

آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند.»

همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران او:

«لقد کان لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذّین

معه» (۱۷۳) «برای شما (مؤمنان) ابراهیم و یارانش الگوی

خوبی هستند.»

البته الگوهای دیگری نیز در قرآن مطرح شده‌اند، از جمله:

زن فرعون برای مؤمنان:

«ضرب اللّٰه مثلاً للّٰذین آمنوا امرأة فرعون» (۱۷۴)

«خداوند برای مؤمنان، زن فرعون را مثال زده است.»

یا همسر حضرت نوح و لوط برای کافران:

«ضرب اللّٰه مثلاً للّٰذین کفروا امرأة نوح و امرأة

لوط» (۱۷۵) «خداوند برای کافران، زن نوح و زن لوط را

مثال زده (و الگو آورده است).»

۱۶- فرض مخالف

خداوند برای تذکّر و بیدار کردن انسان از خواب غفلت از شیوه فرض مخالف استفاده نموده است، مثلاً درباره «بازپس گرفتن نعمت‌ها» می‌فرماید:

«و لو نشاء لجعلناه حطاماً...» (۱۷۶)

«اگر بخواهیم (کشت و زرع شما را) خشک و تبااهی سازیم.»

«و لو نشاء لجعلناه اُجاجاً فلو لا تشکرون» (۱۷۷)

«و اگر می‌خواستیم (به جای آن که آب خوش و گوارا باشد)

آن را تلخ (و شور) قرار می‌دادیم، پس چرا شکر نمی‌کنید.»

«ان یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید» (۱۷۸)

«و اگر بخواهیم، شما را می‌بریم (نابود کرده و) خلق جدیدی

رامی آوریم.»

زمانی که فرض مخالف و منفی در نظر می‌آید، انسان پی به وجود نعمت برده و قدردان و شکرگزار آن می‌شود که شیوه بسیار مؤثری در جهت هدایت و تبلیغ مردم است.

۱۷- مقایسه کردن

از جمله روش‌های مفید در تبلیغ، روش مقایسه است که

قرآن نیز از آن استفاده نموده است:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ... وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ... وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ﴾ (۱۷۹)

«و هرگز (کافر تاریک دل) کور و (مؤمن روشن روان) بینا یکسان نیستند و هیچ ظلمتی با نور مساوی نخواهد بود و هرگز آفتاب و سایه هم رتبه نباشند.»

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ (۱۸۰)

«و زندگان و مردگان مساوی نیستند.»

همچنین یوسف علیه السلام به آن استناد کرد و فرمود:

﴿عَارِبًا بَابِ مَتَفَرِّقُونَ خَيْرَ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (۱۸۱)

«آیا خدایان پراکنده‌ی حقیقت، بهتر (و در نظام آفرینش مؤثر ترند)، یا خدای یکتای قاهر؟»

۱۸- گفتگو و مناظره نیکو

اگر مخاطب فردی منطقی و اهل استدلال و دارای فطرت و وجدانی پاک باشد، استدلال و برهان و موعظه در او اثر خواهد داشت، ولی اگر مخاطب اهل عناد و لجبازی باشد، آن شیوه در او مؤثر نخواهد بود.

لذا مبلغ باید گاهی برای پاسخگویی به شبهات از شیوه جدال احسن و گفتگو و مناظره استفاده نماید.

﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (۱۸۲)

«با چیزی که بهتر است، با آن‌ها مجادله کن.»

زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام با «نمرود» پادشاهی که ادعای خدایی داشت، روبرو شد و او را دعوت به توحید و یکتاپرستی کرد و در قالب مناظره به او گفت:

«خدایی که من اعتقاد دارم، می‌میراند و زنده می‌کند.»

در مقابل نمرود دستور داد دو زندانی را آورند، یکی را کشت و یکی را آزاد کرد و با این مغالطه خواست باعث انحراف دیگران شود. لذا حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:

﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾ (۱۸۳)

«خداوند (ی که من اعتقاد دارم) خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو (که می‌گویی حاکم بر جهان هستی) خورشید را از مغرب بیاور.»

و بدین وسیله او را محکوم کرد:

﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ «آن مرد کافر مبهور (وامانده و

درمانده از پاسخ) شد.»

یا در تاریخ می‌خوانیم: در جلسه مناظره‌ای که دانشمندان مذاهب مختلف حضور داشتند، امام رضا علیه السلام در مقابل دانشمند مسیحی که معتقد بود عیسی علیه السلام فرزند خداست از جدال احسن استفاده نمود، به این صورت که به او فرمود: حضرت عیسی علیه السلام همه صفاتش خوب بود فقط یک نقص داشت و آن اینکه به عبادت علاقه‌ای نداشت. دانشمند مسیحی گفت: این چه سخنی است؟! بلکه عبادتش از همه مردم بیشتر بود.

امام رضا علیه السلام فرمود: پس اگر عبادت می‌کرد بنده خدا بود، نه فرزند خدا، زیرا عبادت یعنی بندگی. (۱۸۴)

۱۹- بیان تاریخ و عبرت از آن

انسان به طور طبیعی از راه‌هایی که دیگر انسان‌ها رفته‌اند و موفق شده یا شکست خورده‌اند، درس گرفته و برای او

مایه عبرت می شود. لذا مبلغ باید در جهت ارشاد و هدایت مردم از این شیوه قرآن و داستان های عبرت آموز از تاریخ گذشتگان به خوبی استفاده نماید.

«یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة» (۱۸۵)

«ای انسان! مبادا شیطان شما را فریب دهد آنگونه که پدر و مادر شما (آدم و حوا) را از بهشت بیرون کرد.»

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (۱۸۶) «پیش از شما ملت هایی بودند و رفتند. بنابراین در زمین گردش کنید تا ببینید که تکذیب کنندگان وعده های خدا چگونه نابود شدند.»
«لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» (۱۸۷)
«بی گمان در داستان گذشتگان (درس) عبرتی است برای صاحبان عقل.»

«فاعتبروا یا اولی الابصار» (۱۸۸)

«پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم (و دیدم بصیرت).»

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«و ان لم اکن عُمُرْتُ عمر من کان قبلی فقد نظرتُ فی اعمالهم... حتی عُدْتُ کاحدهم» (۱۸۹) «اگر چه من همچون گذشتگان عمر نکردم، ولی چنان در کارهای ایشان نگریستم... مانند این که یکی از آنان شدم.»

۲۰- تحریک عواطف فطری

تحریک عواطف یکی از شیوه های تربیتی قرآن است و مبلغ باید از این شیوه در راه ارشاد و تبلیغ و هدایت مردم

استفاده نماید.

قرآن می فرماید:

- ای انسان تو بزرگی. «خليفة الله» (۱۹۰)

- دنیا ارزش ندارد. «أرضیتم بالحیوة الدنیا» (۱۹۱)

- آن مؤمن برادر توست، غیبت نکن. «و لا یغتب بعضکم

بعضاً أیحبّ احدکم أن یأکل لحمه أخیه میتاً» (۱۹۲)

- فامیل تو است، چرا کمک نمی کنی؟! «ذا مقربة» (۱۹۳)

- مسکین و به خاک نشسته است. «ذا مقربة» (۱۹۴)

- یتیم است سرپرست ندارد. «یتیماً...» (۱۹۵)

- یتیم برادر دینی شما است. «فاخوانکم» (۱۹۶)

- عده ای ایثار می کنند تو چه... (۱۹۷)

- نیکی به پدر و مادر، آنان تو را بزرگ کرده اند حالا پیر و ناتوان شده اند. (۱۹۸)

۲۱- یادآوری نعمت ها

یکی از مهم ترین زمینه های تأثیر تبلیغ و ارشاد در مردم، ایجاد هر چه بیشتر عشق و محبت مردم نسبت به خداوند است و راه آن یادآوری نعمت های فراوان خداوند است؛

«و ان تعدّوا نعمت الله لا تحصوها» (۱۹۹)

«و اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید نمی توانید به

شماره درآورید.»

یادآوری نعمت ها، شکرگزاری و عشق و محبت انسان را به خداوند زیاد می نماید.

خداوند حدود ۱۳ بار با تعبیرهای مختلف می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اذكروا نعمة الله علیکم...» (۲۰۰)

«ای مؤمنان! یاد کنید نعمت خداوند بر شما را...»

چنانکه خداوند در حدیث قدسی به موسی علیه السلام می فرماید:

یکی از راه های خداشناسی و کسب محبت الهی، یادآوری

نعمت ها می باشد: «حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبِّبِ الْخَلْقَ

إِلَيَّ، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قَالَ: نَكَرْهُمْ آلَائِي

وَنِعْمَائِي لِيَحْتَوُنِي»^(۲۰۱)

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که به جای آورد

نمونه هایی از نعمت ها در قرآن

- نعمت رهبری و هدایت،^(۲۰۲)

- نعمت استقلال و آزادی،^(۲۰۳)

- نعمت پیروزی بر دشمن،^(۲۰۴)

- نعمت رزق و روزی،^(۲۰۵)

- نعمت وحدت،^(۲۰۶)

آری، تبلیغ در صورتی مؤثر است که علاوه بر این که

مردم، مبلغ را به خاطر علم و تقوا، نظافت و نظم و

اخلاقش بیسندند، خداوند را نیز دوست داشته باشند تا به

دستورات خداوند که توسط مبلغ به آن ها گوشزد می شود

عمل کنند. که بدون شک یکی از مهم ترین راه های ایجاد

عشق و محبت یادآوری نعمت های الهی به مردم است.

توصیه ها و هشدارها

توصیه‌ها و هشدارها

۱- توجّه ویژه به قرآن و تفسیر

قرآن مجید، سند اساسی اسلام و معجزه جاوید پیامبر بزرگ اسلام ﷺ است، کتابی که:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (۲۰۷)

«هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر گذشته و

آینده، به سراغ آن نمی‌آید.»

و کتابی که مصون از هرگونه تحریف است؛

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (۲۰۸)

«همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً آن را نگاه می‌داریم.»

قرآن، ذکر است، یاد خدا، یاد قیامت، یاد نعمت‌ها، یاد تاریخ گذشتگان و... است.

قرآن، کتاب نور، عبرت، بینه، تذکر، رشد، برهان، فرقان، مبارک و... است.

ولی با کمال تأسف برخوردهای ما سطحی و در حدّ تشریفات، سوگند، مهریه و افراط در فراگیری ظاهری و مسابقه بوده است و هدف اصلی که تدبّر در قرآن است، مورد غفلت واقع شده و رونق لازم را نیافته است.

ما باید در تمام زمینه‌ها کتاب آسمانی را جدی و محور کار تبلیغی، تربیتی و خودسازی قرار دهیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿خُذْ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾ (۲۰۹)

«کتاب (خدا) را با قدرت (و جدّیت) بگیر.»

وگرنه تمام تلاش و کوشش و فعالیت‌های ما در راه دین پوک و پوچ است.

قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا

التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم﴾ (۲۱۰)

«بگو: ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید (پوچ و پوک

هستید) مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه از سوی

پروردگار تان نازل شده برپا دارید.»

مگر قرآن کتاب آسمانی ما نیست که خداوند برای هدایت نازل فرموده است؟ آیا ما در مقابل آن تنها در حدّ قرائت، تجوید، تواشیح و... مسئولیت داریم، خداوند شدیدترین انتقادهای را از کسانی فرموده که در قرآن تدبّر نمی‌کنند و به مفاهیم و پیام‌ها و درسهای آن توجه ندارند:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (۲۱۱)

«آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ یا بر دلها قفل زده است.»

آری، قرآن، کتاب اندیشه و عمل است. آیات مختلفی بر این حقیقت گویا است که این کتاب بزرگ آسمانی تنها برای تلاوت نیست، بلکه هدف نهایی آن، «ذکر» (یادآوری)، «تدبّر» (بررسی عواقب و نتایج کار)، «انذار»، «خارج کردن انسان‌ها از ظلمات به نور» و «شفا و رحمت» و «مابیه هدایت» است.

ما در برابر قرآن مسئول و مدیون هستیم، در علم اصول می‌خوانیم: «اشتغال یقینی»، «برائت یقینی» لازم دارد. آیا نحوه برخورد و میزان انس و آشنایی و استفاده ما از قرآن در راه تبلیغ و ارشاد، هدایت و تربیت و سایر کارهای فرهنگی، برائت یقینی در پی دارد؟

توجه به این موضوع حائز اهمیت است که در ایام فراغت و تعطیلات تابستان و ماه رمضان در جهت مطالعه تفسیر و انس با قرآن، مطالعه و مباحثه، تدبّر، تعلیم و تعلّم و تشویق دیگران به فراگیری و استفاده از آیات در منابر و جلسات و کلاس‌ها چقدر استفاده کرده‌ایم؟

به چند اقرار مهم توجه فرمایید:

الف: ملاصدرا رحمته الله در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌فرماید: «بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد خودم را از علوم واقعی خالی دیدم.

در آخر عمر به فکر افتادم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. من یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است. زیرا در طول عمرم به جای نور، در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا به اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، در خانه وحی را کوییدم، در باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند:

﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ (۲۱۲)

«سلام بر شما! گوارا باد این نعمت‌ها برایتان، داخل بهشت

شوید و جاودانه در آن بمانید.»

من که اکنون دست به نوشتن اسرار قرآن زده‌ام، اقرار می‌کنم که قرآن دریای عمیقی است که جز با لطف الهی امکان ورود در آن نیست، ولی چه کنم عمرم رفت، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه‌ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است.»

ب: فیض کاشانی رحمته‌الله در رساله انصاف می‌فرماید:

«من مدّت‌ها در مطالعه مجادلات متکلمین فرو رفته‌م و کوشش‌ها کردم، ولی همان بحث‌ها ابزار جهل من بود. مدت‌ها در راه فلسفه به تعلّم و تفهّم پرداختم و بلندپروازی‌هایی را در گفتارشان دیدم. مدّت‌ها در گفتگوی این و آن بودم، کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم. گاهی میان سخنان فلاسفه و متصوّفه و متکلمین جمع‌بندی می‌کردم و حرف‌ها را به هم پیوند می‌دادم، (ولی همه را باور نداشتم)، اما در هیچ یک از علوم، دوايي برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار^(۲۱۳) و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایت کند.»

ج: امام خمینی رحمته‌الله می‌فرماید:

«و این‌جانب از روی جدّ و نه تعارف معمولی می‌گویم که از عمر به باد رفته خود... تأسف دارم. شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن توجه دهید. تدریس قرآن را در هر

رشته‌ای محطّ نظر و مقصد اعلا (نه در حاشیه) قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف و پیری بر شما هجوم آورد، از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید، همچون نویسنده^(۲۱۴).

د: آیه الله وحید خراسانی (دامت برکاته) در درس خارج حوزه در جمع طلاب فرمودند:

«آیا ما در علم اصول و تأمل‌های کفایه بیشتر تعمّق کرده (و می‌کنیم) یا در قرآن؟...»

آری، قرآن القابی همچون «کریم، مجید و عظیم» دارد، آیا ما که منادی و مبلغ این کتاب آسمانی هستیم، آن گونه که باید آن را «تکریم»، «تمجید» و «تعظیم» کرده‌ایم؟ توجّه داشته باشیم که سخنان ما به چه میزان برخاسته از قرآن و هماهنگ با محتوا و مفهوم آن و مشوّق برای نزدیک شدن و انس و مطالعه و فراگیری آن است؟

به هر حال کیست که بتواند با جرأت بگوید: من دین خود را نسبت به قرآن ادا کرده‌ام؟ و بگوید: در روز تباّن، روز فقر و حسرت قیامت، مورد این خطاب پیامبر نخواهم بود:

«يَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^(۲۱۵)

«پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند.»

زلیخا «یوسف» را به زنان مصر نشان داد، آن‌ها مبهوت شده و دست بردند، به یقین اگر ما نیز یوسف قرآن (داستان‌ها و پیام‌ها و درس‌های آموزنده آن) را برای نسل نو بازگو و تعریف کنیم، آن‌ها نیز دست از دیگران (دشمنان خدا و دین و اخلاق و انسانیت) خواهند کشید.

اگر تفسیر قرآن با بیان روان و قصد قربت و حسن سیره و عمل گوینده همراه باشد، معجزه عملی خود را بهتر نشان خواهد داد؛

در قیامت درجات بر اساس آشنایی با قرآن است. می‌گویند: «اقْرَأْ وَ ارْقَأْ»^(۲۱۶) بخوان و بالا برو. (یعنی درجه برتری را نصیب خود کن.)

پیامبر اکرم ﷺ در جنگ احد به هر شهیدی که بیشتر قرآن حفظ بود اول نماز می‌خواند.

همین که پیامبر ﷺ در جنگ کسی را دیدند که با قرآن انس و آشنایی بیشتری دارد، پرچم را به دست او دادند.

ما امروز در دنیایی زندگی می‌کنیم که فتنه‌ها مثل شب تاریک همه جا را فراگرفته و در این شرایط جز پناه بردن به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام راهی نیست.^(۲۱۷)

انس با قرآن مسیر فکرها، اخلاق‌ها، استدلال‌ها، تصمیم‌ها، برخوردها، سیاست‌ها، موضع‌گیری‌ها و... را عوض و خلأها را پر می‌کند.

قرآن «ذکر» است، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ»^(۲۱۸) و گروهی که به قرآن پشت کنند، در همه ابعاد زندگی گرفتار تلخی‌ها خواهند شد:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^(۲۱۹)

«وهرکس از یاد من روی گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود.»

- به امید روزی که همه چیز ما در سایه قرآن و قرآن نور فکر، قلب، قیامت ما باشد.

- به آرزوی روزی که برای نوجوان و جوانان و نسل نو، تفسیرهای مناسب که نیازهای ویژه آنان را برآورده کند، داشته باشیم.

- به امید روزی که در هر منطقه‌ای مبلغی و دانشمندی قصه‌های قرآن را برای نسل نو و کودکان و بزرگان ما تحلیل کند.

- در انتظار روزی که منابر و مجالس ما به جای نقل برخی از مطالب غیرلازم و یاضعیف و... مملو از انوار قرآن باشد.

- به امید روزی که تفسیر را نیز علم بدانیم و اسرار قرآن را کشف کرده و دل‌ها را جذب کنیم.

- به آرزوی روزی که از هر طلبه‌ای بپرسند در حوزه چه می‌خوانی، در کنار هر کتاب و درس و بحث حوزه، یک بحث و درس تفسیر را هم مطرح کند.

- به امید آن که کتاب آسمانی خود «قرآن» را به پا داریم؛ قرآن می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ

مِنْ رَبِّهِمْ...»

«و اگر آنان (یهود و نصارا) تورات و انجیل و آنچه را از

سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده، برپا می‌داشتند.»

- و به آرزوی...^(۲۲۰)

۲- مهم‌ترین مسئولیت (یا تبلیغ چهره به چهره)

مبلغ نباید به سخنرانی‌ها و مجالس و محافل عمومی بسنده و دل خوش کند؛ بلکه در کنار جلسات عمومی باید به صورت خصوصی نیز با افراد ارتباط داشته باشد و به

یقین این تبلیغ چهره به چهره و برخوردها و دیدارهای خصوصی، اثرش به مراتب بیشتر خواهد بود. در این راه به دلایل مختلف لازم است از چهره‌های با تقوا و آگاه و خوش اخلاق از هر گروهی استفاده کند. چه بسا افرادی از مسجد و حسینیه و... فراری باشند، ولی با ارتباط خوب افراد شایسته جذب شوند. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته در این رابطه می‌فرماید:

«خدای متعال یک رازی در مواجهه و روبرو شدن دو انسان بایکدیگر قرار داده که نمی‌دانیم چیست، اما هست.»
«و این که یک معلم و یک مرئی با مخاطب خود در یک جلسه نمی‌نشینند و با او حرف می‌زند که این صورت او را می‌بیند و صدای او را می‌واسطه می‌شنود و او به مخاطب خود رومی‌کند، با او حرف می‌زند. این یک اثری دارد که در هیچ ابزار هنری دیگری نیست. این یک رازی است که این هم از خصوصیات انسان است.»

امروز بزرگ‌ترین خطر، خطر غفلت است و در میان همه مسئولیت‌ها، توجه به جوانان و نوجوانانی که یادگار تربیتی، علمی و اخلاقی و ذخیره قیامت ماست از اهمیت بیشتری برخوردار است. لذا پیشنهاد می‌گردد برای گسترش طرح چهره به چهره و گفتگوی خصوصی و آزاد و بهره‌مندی از آثار و برکات آن افرادی را با شرایط ذیل شناسایی و در جهت جذب نسل جوان به دین و معنویت و اخلاق و آشنایی به مفاهیم عالیة اسلام و قرآن دعوت کنیم:

الف: داشتن تدبیر و تعهد و سابقه خوب و اعتماد محلی.
ب: داشتن تحصیلات عالی حوزه یا دانشگاه.
ج: داشتن انگیزه، آگاهی، بیان خوب و اخلاق خوش.
د: آمادگی برای همکاری به دور از اغراض مادی و سیاسی و...

هر یک از این افراد با راهنمایی و تغذیه روحانی و مبلغ در محل مسکونی یا کار خود، با نسل نو تماس و گفتگوی خصوصی داشته و با جمع کردن جوانان از فامیل و بستگان و همسایگان جلسات هفتگی خودمانی، فامیلی، آزاد و بدون تجمل و خانه به خانه داشته باشد و از شیوه تبلیغ غیرمستقیم استفاده نماید.

تذکراتی درباره این جلسات

- ۱- جلسات طولانی نباشد.
- ۲- به صورت ساده و سنتی و مباحث آن برگرفته از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام باشد.
- ۳- مزاحم تفریح، تحصیل و هم زمان با نماز جماعت و جمعه و فیلم‌های جذاب تلویزیونی و... نباشد.
- ۴- از طرح مسائلی که وحدت و نظم جلسه را به هم می‌زند مانند: ستایش و یا انتقاد از فرد یا جناح خاص، رقابت‌های منفی، برخوردهای سلیقه‌ای، توقعات نابجا، محور قرار گرفتن افراد مسأله دار، قرار دادن جلسات در محل‌های دور و مسأله دار. تکراری شدن مطالب، تبعیض میان شرکت کنندگان، هزینه دار کردن، انتقاد به جلسات دیگران، طرح مسائلی که مورد نیاز نیست، تحقیر کردن

افراد، دعوت از افرادی که سخنانشان تحریک کننده و ایجاد تشنج می کند و... خودداری شود.

۵ - هدف از این جلسات، بیمه کردن نسل نو و رابطه علمی، دینی و عاطفی و دوستانه برقرار کردن، پر کردن ایام فراغت با بهترین خوراک علمی، جلوگیری از آسیب پذیر شدن جوانان در مقابل انحراف و اعتیاد و فساد و هرزگی و پاسخ به سؤالات و شبهات آنان، شناسایی نیروهای مستعد، خلاق و مبتکر، شنیدن و توجه به دردها و خواسته های آنان، آموزش های ضروری، فراهم نمودن زمینه برای سفرهای مفید، نقل خاطرات شیرین و حقیقی و سازنده، تشویق به زندگی ساده، تفریح سالم، دوستان خوب، نماز جماعت و جمعه، ازدواج ساده و آسان و بهره گیری بهتر و بیشتر از سرمایه عمر و نیروی جوانی در راه صحیح و جلوگیری از هدر رفتن آن است.

برکات این نوع جلسات هم برکسی پوشیده نیست، چون: الف: از نظر انقلابی، اکثر جوانان شرکت کننده در جبهه و جنگ و مقابله با دشمن از این جلسات بوده اند.

ب: از نظر مدیریتی، به علت داشتن علم و ایمان و تعهد و تخصص، دارای خدمات بیشتر و جلب رضایت بیشتری از طرف مردم بوده اند.

ج: از نظر اقتصادی، هزاران مؤسسه خیریه و صندوق قرض الحسنه و... توسط این گونه از افراد تربیت شده در این جلسات بوده اند.

د: از نظر علمی و فرهنگی، دانشمندان و علمای حوزه و

دانشگاه ها از همین جلسات بروز و ظهور کرده اند.

ه: و از نظر خدماتی، بیشترین خدمات و کمک ها به طبقه محروم و فقیر و آبرومند در این جلسات انجام شده است.

۳- مأمور انجام وظیفه، نه رسیدن به نتیجه

وظیفه مبلّغ، تنها ابلاغ دین است، نه اجبار و تحمیل. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ (۲۲۱)

«بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست.»

و یا قرآن می فرماید:

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (۲۲۲)

«اگر (مردم) روی بر تافتند، بر تو جز تبلیغ روشن نیست.»

و در آیه دیگر می فرماید:

﴿فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (۲۲۳)

«پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبر است؟»

از طرفی سرنوشت هرکس در گرو عمل خود اوست:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (۲۲۴)

«برای انسان جز آنچه سعی نموده، (ثواب و جزائی) نیست.»

لذا مبلّغ نباید توقع داشته باشد که همه مردم گوش به حرف های او داده، ترتیب اثر دهند و هدایت شوند.

انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد و دارای اختیار است، وظیفه مبلّغ ابلاغ و روشنگری است نه اجبار، تبلیغ باید روشن و بدون ابهام و شک باشد. ولی اگر انسان روح سالم نداشته باشد، روشن ترین تبلیغ ها آن هم از طرف پاک ترین افراد، یعنی انبیا، در او کارساز نخواهد بود.

قرآن در یک آیه می‌فرماید:

﴿وَأَن يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ يَعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾^(۲۲۵) «وهرگاه نشانه‌ای و معجزه‌ای را ببینند، اعراض کرده می‌گویند: این سحری است مستمر.»

یا در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿...وَأَن يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ...﴾^(۲۲۶)

«و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه‌ای را ببینند، باز هم به آن ایمان نمی‌آورند. تا آنجا که چون نزد تو آینده با تو جدال می‌کنند.»

لذا خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيمَهُ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾^(۲۲۷)

«و اگر خداوند خیری در آنان می‌دانست شنوایشان می‌ساخت (حرف حق را به گوش دلشان می‌رساند) ولی با (این روحیه لجاجتی که دارند، حتی) اگر شنوایشان می‌ساخت، باز هم سرپیچی کرده روی می‌گرداندند. (در دل یقین پیداه می‌کردند، ولی در ظاهر اقرار نمی‌کردند).»

بنابراین از سنت‌های الهی این است که فیض خود را به افراد مستعد عطا می‌کند و به هرکس به مقدار لیاقت و استعداد حق‌پذیری که در خود ایجاد کرده، توفیق داده و لطف می‌کند.^(۲۲۸) پس مبلّغ مأمور به هدایت و ابلاغ است، نه رسیدن به نتیجه.

۴- از نزدیکان خود شروع کنیم

خداوند پس از ابلاغ رسالت به پیامبر اسلام ﷺ، به او فرمان می‌دهد که از خانواده و نزدیکان شروع کند:

﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^(۲۲۹)

«و خویشان نزدیکت را هشدار ده.»

و این بدان جهت است که:

- اگر مبلّغ در گفتار و رفتار برای دیگران الگوست، نزدیکان او (همچون همسر و فرزند، برادر و خواهر و...) هم مورد توجه می‌باشند.

- پیوند خویشاوندی، سبب مسئولیت بیشتری می‌شود.

- باید از اجتماع کوچک‌تر و نزدیکان شروع کرد، تا آمادگی حضور در اجتماع بزرگ‌تر و در میان ناشناسان فراهم شود.

- هشدار به نزدیکان، زمینه پذیرش حق را در دیگران تقویت می‌کند.

- در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق و اعتماد، زمینه پذیرش حق و الگو قرار گرفتن بیشتر است.^(۲۳۰)

از طرفی مسئولیت نزدیکان و بستگان سنگین‌تر است.

خداوند در این باره خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأُسْرِحَنَّ سَرَاً جَمِيلاً﴾

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید هدیه‌ای به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم! (تا شما به دنیا تان برسید).»

﴿وَأَنْ كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمَحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

«و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را طالب هستید (و بر دنیا و لذایذ زودگذر آن ترجیح می‌دهید، شما از نیکوکاران هستید و) خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیم آماده ساخته است.»

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ يَضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾

«ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشه‌ای مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود و این برای خدا آسان است.»

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾

«ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید، پس هوس انگیز (و باکر شمه) سخن نگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید.»

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ اقْنِ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَاطْعَنَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ﴾ (۳۳۱)

«و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را ادا کنید، و خدا و رسولش را اطاعت نمایید.»

پس مبلّغ به حکم وظیفه و ایجاد زمینه مناسب ارشاد و

تبلیغ، و جلوگیری از واکنش‌های منفی باید روشنگری و هدایتگری را از خود و نزدیکان شروع نماید.

۵- مثبت‌نگری و امید به تأثیر

مبلّغ باید به این مسأله مهم توجه داشته باشد که اگر وظیفه خود را در راه ارشاد و هدایت مردم مخلصانه و دلسوزانه با پشتکار و صبر انجام دهد، خداوند با وعده‌ای که فرموده و هرگز خلاف وعده نمی‌فرماید، نمی‌گذارد آثار نیک و مثبت مبلّغ مخلص و تلاشگر از بین برود؛

﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقْ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ

المحسنين﴾ (۳۳۲)

«هر کس تقوا و صبر پیشه کند، پس همانا خداوند پاداش

نیکوکار را تباه نمی‌کند.»

بارها این آیه به شکل‌های مختلف در قرآن تکرار شده و این نشانگر آن است که نیکوکاران علاوه بر بهره‌مند شدن از پاداش‌های برتر اخروی، از پاداش‌های دنیوی هم برخوردار می‌شوند.

خداوند به عنوان بهترین قصه در این زمینه، قهرمان نوجوانی را به نام یوسف مثال می‌زند که در سایه صبر و ایمان، تقوا و عفاف، امانت و حکمت، عفو و احسان، از چاه به کاخ و از فقر به غنا و از بردگی به سلطنت، از قحطی به رفاه و پرمحصولی، از اتهام ناروا بستن به او به اقرار به پاکدامنی و از نابینایی (پدر) به بینایی او، از فراق به وصال و از غم به شادی رسید.

مبلّغ هم باید با امید و مثبت‌نگری و با قطع نظر از آثار

مقطعی و زودگذر، در راه ارشاد و هدایت بندگان خدا اقدام نماید و از هیچ تلاش و کوششی مضایقه ننماید. و با نرسیدن به آثار زود هنگام، مأیوس و ناامید نشود. و باور داشته باشد که ناظر و پاداش دهنده خدایی است که:

- با راهنمایی و هدایت یک حیوان به نام هدهد، مردم یک کشور بت پرست، خداپرست شدند.

- با پرندگانی، قدرت پوشالی و پادشاهی ابرهه را شکست.

- پیامبرش را با تار عنکبوتی از شر دشمنان حفظ نمود.

- پیامبر اسلام و آئین او را در میان آن همه دشمنان لجوج، به افتخار و عزت جهانی رسانید.

- و با شن‌های طبس، قدرت استکباری آمریکا را ذلیل و بیچاره نمود. و...

۶- جلوگیری از توجیهات غلط و خرافات

یکی از وظایف مبلّغ روشنگری و هدایت مردم نسبت به توجیهات و سنت‌های خرافی و غلط است که گاهی افراد نادان و گاهی توسط افراد مغرض ترویج می‌شود. قرآن می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَانَهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...﴾ (۲۳۳)

«کسانی که ربامی‌خورند (در قیامت از قبرها) بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی بر می‌خیزد) این (آسیب) بدان سبب

است که گفتند: دادوستد (بیع) مانند ربا است. در حالی که

خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است.»

توجیه و تشبیه بیع حلال به ربای حرام، نشانه عدم تعادل فکری است که توسط شیطان به درون انسان نفوذ می‌کند تا با توجیه گناه راه را برای انجام گناه باز نماید.

و یا در جهت شکستن سنت غلط جاهلی، پیامبر مأمور به ازدواج با زینب همسر مطلقه پسرخوانده‌اش می‌شود:

﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَ لَكِ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾ (۲۳۴)

«هنگامی که زید از همسرش جدا شد، ما او (همسرش) را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده‌های آن‌ها هنگامی که از آنان طلاق گیرند نباشد (و سنت غلط جاهلی به فرمان خدا شکسته شود) و فرمان خدا انجام شدنی است. هیچ گونه جرمی بر پیامبر (برای ازدواج با همسر طلاق داده شده پسرخوانده خود) و در آنچه خدا بر او واجب کرده نیست. این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده است و فرمان خدا روی حساب و بر نامه دقیق است.»

ماجرا از این قرار بود:

قبل از زمان بعثت و بعد از آن که خدیجه با پیامبر ﷺ ازدواج کرد، خدیجه برده‌ای به نام «زید» خریداری نمود

که بعداً آن را به پیامبر ﷺ بخشید و آن حضرت او را آزاد کرد. چون طایفه‌اش او را از خود راندند، حضرت او را «فرزند خود» نامید. و دختر عمه خود به نام «زینب بنت جحش» را برای ازدواج با او برگزید. اما این ازدواج بر اثر ناسازگاری‌های اخلاقی و علی رغم موعظه و نصیحت و اصرار پیامبر برای ادامه زندگی، دوام نیاورد و آنان از یکدیگر جدا شده و طلاق گرفتند.

پیامبر اسلام ﷺ به فرمان خدا زینب را به همسری خود برگزید. و علی رغم گفتگوهای زیاد در میان مردم، سنت غلط جاهلی رایج در میان مردم یعنی ممنوعیت ازدواج با همسر پسرخوانده، توسط پیامبر ﷺ شکسته شد. (۲۳۵)

۷- پرهیز از دنیا زدگی و برتری طلبی

مبلغی که می‌خواهد مردم را به اخلاق نیکو و پسندیده و تکامل در راه حق و به دست آوردن رضوان الهی و دوری از وابستگی و حب دنیا دعوت کند، خود باید غرق در دنیا و بنده مادیات نبوده و خدا و دین را به دنیا نفروشد و این را توفیق الهی بداند و خود را فراموش نکند و شغلش را دکان و وسیله کسب و برتری طلبی خود قرار ندهد.

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ

تَتْلُونَ الْكِتَابَ﴾ (۲۳۶)

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود را از یاد می‌برید،

در حالی که کتاب (قرآن) را تلاوت می‌کنید؟»

خداوند در قرآن اشاره‌ای دارد به داستان قارون دنیا طلب که به علت سرمایه زیاد، با زیور آلات زیاد و با زرق و برق

میان مردم ظاهر می‌شد و مردم محروم و فقیر که او را به این حال می‌دیدند، آه حسرت کشیده و می‌گفتند: ای کاش روزی ما هم مثل قارون خوش بودیم!

در مقابل آنان مردان با علم و ایمانی در میان آن‌ها بودند که دیگران را تبلیغ و ارشاد می‌کردند و می‌گفتند:

﴿... وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ

لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...﴾ (۲۳۷)

«و کسانی که به آنان مقام علم و معرفت داده شده بود (به

دنیا پرستان) گفتند: وای بر شما! ثواب خدا برای کسی که

ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است (از این دارایی

دوروزۀ قارون) بهتر است.»

مبلغی که مردم را از این دنیای زودگذر و فانی و گول زننده به خانه آخرت یعنی بهشت ابدی دعوت می‌کند و می‌خواهد با ارشاد و موعظه آن‌ها را از وابستگی به دنیا رهایی بخشد، خود نباید اهل دنیا باشد.

۸- پرهیز از سخن بدون علم و عمل

مبلغ بدون علم و عمل گرچه به ظاهر سخن پردازی کند، موعظه هایش در دلها اثر نخواهد گذاشت. اگر مردم متوجه شوند که او بدون مطالعه حرف می‌زند و یا آنچه می‌گوید خود اهل عمل نیست، ثمربخش نخواهد بود.

﴿وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ

تَحْسِبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (۲۳۸)

«و شما چیزی را با زبان هایتان می‌گویید که به آن علم

ندارید و کار را سهل و کوچک می‌پندارید، در صورتی که

نزد خدا بسیار بزرگ است.»

عمل چیزی است که گفتار را ثمربخش و دلنشین می‌کند؛

«إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنْ

الْقُلُوبِ»^(۲۳۹) «زمانی که عالم به علم خود عمل نکند،

موعظه‌اش در دل‌ها اثر نمی‌گذارد.»

و به خاطر عمل نکردن به علم سرزنش می‌شود که؛

«لَمْ يَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^(۲۴۰)

«چرا آنچه را انجام نمی‌دهید به زبان جاری می‌کنید؟!»

و اینگونه سخن گفتن، خشم و غضب سخت الهی را به

دنبال دارد.

«كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^(۲۴۱)

«نزد خداوند بسیار سخت و موجب خشم است که سخنی

بگوئید که عمل نمی‌کنید.»

تا آنجا که عالم بی عمل را تا حد حیوان تنزل می‌دهد؛

«مِثْلَ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ

الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا»^(۲۴۲)

«وصف کسانی که علم تورات را حمل کردند، سپس خلاف

آن را عمل کردند، همانند الاغی می‌باشند که کتاب‌هایی بر

پشت حمل می‌کنند.»

بنابراین مبلّغ باید با آشنایی و مطالعه و بینش کامل، مردم

را ارشاد و هدایت کند؛

«ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^(۲۴۳)

«من و پیروانم، مردم را با بصیرت به سوی خدایم خوانیم.»

۹- پرهیز از بدعت، تحریف و التقاط

دین مقدّس اسلام، دین کاملی است و قرآن و روایات

اهل بیت علیهم‌السلام مفسر یکدیگرند و در همه زمینه‌ها، معیار و

دستور دارند. بنابراین مبلّغ باید با کمال دقت مطلبی

غیردینی را به ذوق و سلیقه خود و یا تحریک و تشویق

دیگران داخل مسائل دینی نکند که؛

«دروغ بستن به خدا و رسولش عملی حرام است.»^(۲۴۴)

باید دقت نماید که آیات قرآن را با رأی و اندیشه خود

تفسیر نکند؛

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ»^(۲۴۵)

«کسی که قرآن را با رأی خویش تفسیر کند، به تحقیق بر

خداوند دروغ بسته است.»

تفسیر کننده به رأی و دروغ‌گو جایگاهش دوزخ است. پس

نباید حقایق را تحریف نموده و واژگونه جلوه دهد که این

خصلت در قرآن به عنوان یکی از خصوصیات دشمنان

خدا شماره شده است؛

«قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى

اللَّهِ الْكُذْبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^(۲۴۶)

«گفتند: برای ما اشکالی ندارد این سخن را (تحریف نموده

و) به دروغ به خدا نسبت دهند، در حالی که آگاهند.»

مبلّغ همواره مواظب باشد تا حق را با باطل مخلوط نکند

که این التقاط است و خطر و گناهش کمتر از تحریف

نیست و سبب گمراهی مردم خواهد شد.

خداوند درباره وسیله گمراه کننده سامری و گفتگوی او با

موسی علیه السلام چنین می‌فرماید:

«قال فما خطبك يا سامري قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضة من أثر الرسول فنبتتها وكذاك سولت لي نفسي» ^(۲۴۷)

«(موسی رو به سامری سازنده گوساله کرد و) گفت: چرا چنین کردی ای سامری؟! گفت: من چیزی دیدم که آن‌ها ندیدند، من قسمتی از خاک جای پای رسول (جبرئیل) را گرفتم. سپس آن رادرون گوساله طلایی افکندم و این چنین نفس من مطلب را در نظرم جلوه داد.»

آری، هرکسی برای غیر خدا سخن بگوید و آیات و روایتی که از آثار وحی و رسول است با مطالبی برخاسته از هوا و هوس خود مخلوط کرده و به شیوه‌ای زیبا و گول زننده به مردم ارائه دهد، کار سامری را انجام داده است.

هنگامی که حضرت علی علیه السلام متوجه شد که حسن بصری سخنان حکیمانه او را گرفته و با مطالب پوچ و بی‌محتوا و منطق خود مخلوط کرده و به مردم ارائه می‌دهد، خطاب به مردم فرمود:

«اما إن لكل قوم سامرياً وهذا سامري هذه الامة» ^(۲۴۸)
«آگاه باشید! هر قومی یک سامری دارد و این شخص سامری این امت است.»

۱۰- پرهیز از تحلیل‌های غلط

تحلیل مسائل و پیش بینی‌های غلط و غیرعالمانه و صبر نکردن تا روشن شدن جوانب مختلف مسأله، به شخصیت مبلغ لطمه زده و مردم را گیج و دچار حیرانی می‌کند.

«ألم تر أنهم في كل واد يهيمون» ^(۲۴۹)

«آیا ندیدی که آنان در هر وادی حیرلند؟»

لذا مبلغ باید از داخل شدن در موضوعاتی که علم و تخصص کافی ندارند و در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی که آگاهی لازم را ندارد، پرهیز نماید.

۱۱- هوشیاری و پرهیز از مواضع تهمت

مبلغ هرگز نباید با تکیه به دانسته‌های خود به خود تکیه کرده و خود را بیمه بداند، اگر لحظه‌ای غفلت کند، سقوط او حتمی است، مثل راننده‌ای که با وجود داشتن گواهینامه و ماشین سالم با لحظه‌ای غفلت تصادف و یا به دره سقوط کرده و چه بسا نابود می‌شود.

لذا مبلغ باید هوشیار بوده و همواره مواظب اعمال و رفتار خود باشد تا در این راه پُر خطر سقوط نکند. خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

«... لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من

الخاسرين» ^(۲۵۰) «(ای پیامبر!) اگر مشرک شوی، تمام

اعمال‌ت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود.»

«لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم» ^(۲۵۱)

«چشم خود را به نعمت‌هایی که به بعضی از آن‌ها دادیم

می‌فکن (دنیای پر زرق و برق دیگران شما را گول نزنند).»

همچنین مبلغ باید از مواضع تهمت پرهیز کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلومن من اساء

به الظن» ^(۲۵۲)

«کسی که خود را در موضع تهمت قرار می‌دهد، کسانی را

که به او بدگمان می‌شوند، ملامت نکند.»

در اینجا به کارهایی که مبلّغ باید از آنها پرهیز نماید، اشاره می‌کنیم:

۱- به هنگام ورود به منطقه تبلیغی، به خانه سرمایه داران و افراد مسأله دار و حزبی و گروهی خاص وارد نشود.

۲- سعی کند بیشتر جلسات او علنی و عمومی بوده و از جلسات خصوصی در غیر موارد ضروری خودداری نماید.

۳- با هرکس عکس نگیرد.

۴- در مغازه افراد بدنام و سرمایه داران ننشیند و اگر نسبت به یکی از آنها اظهار علاقه کرد دلایلش را برای مردم بازگو کند.

۵- در انتخابات، طرفدار جناح و کاندیدای خاص نشود و فقط مردم را برای انجام وظیفه الهی و دینی و اجتماعی تشویق نموده و خصلت‌های دینی و قرآنی فردی که باید انتخاب شود را برای مردم بازگو نماید.

۶- در هر مهمانی شرکت نکند و خلاصه از گفتن هرگونه کلام و انجام هر حرکتی که سبب سوء ظن مردم می‌شود پرهیز کند.

۱۲- پرهیز از استبداد و تفرقه

زورگویی و از موضع قدرت سخن گفتن، راه تبلیغ و ارشاد و هدایت و معتقد کردن مردم به اسلام و دین نیست.

خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿فَذَكَرْنَاكَ مَذْكَرَ لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ﴾ (۲۵۳)

«(ای رسول ما!) به آنان تذکر بده، (اما بدان که) توفیق

تذکردهنده‌ای و بر آنها سلطه و سیطره‌ای نداری (تا آنان

را بر ایمان و کاری دیگر مجبور کنی).»

استبداد و ایجاد جوّ ترس و اختناق خوی فرعونى است؛

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ ءَاْمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ اَدْنٰ لَكُمْ﴾ (۲۵۴)

«فرعون گفت: آیا (به خدای موسی) ایمان آوردید قبل از

اینکه من به شما اجازه‌دهم؟»

همچنین مبلغ باید منادی وحدت و انسجام بوده و از عواملی که باعث ایجاد تفرقه می‌شود پرهیز نموده و با عاملان تفرقه برخورد مناسب نماید.

﴿اِنَّ الَّذِیْنَ فَرَّقُوا دِیْنَہُمْ وَ کَانُوا شِیْعًا لَّسْتَ مِنْہُمْ فِی

شَیْءٍ﴾ (۲۵۵) «(ای رسول ما!) کسانی که آیین خود را

پراکنده ساختند و بعدسته‌های گوناگون (ومذاهب مختلف)

تقسیم شدند، توهیج گونه ارتباطی با آنان نداری.»

۱۳- از امکانات غافل نباشیم

در سایه تلاش و مجاهده علما، رزمندگان، جانبازان، اُسراء و رشادت شهدا، رنج و زحمت مردم، ... استقلال و آزادی و نظام اسلامی به دست ما رسیده و بیش از ۲۰ میلیون نوجوان و جوان، مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی، پادگان‌ها، سازمان‌ها و ادارات، نعمت‌های مادی و معنوی فراوانی امروز در اختیار ما می‌باشد، مبدا غافل شده و از این همه امکانات به طور شایسته استفاده ننماییم.

خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

﴿فَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...﴾ (۲۵۶) «از بهره و

امکانات دنیوی غافل نشده و آنها را فراموش نکن.»

۱۴- توجّه ویژه به ایام فراغت

در طول سال به مناسبت‌های مختلف مانند ماه رمضان، محرم و صفر و فصل تابستان، حوزه‌ها و مدارس علمیّه تعطیل است، برای طّالاب و روحانیون اوقات فراغت مناسبی فراهم می‌شود که بعضی از این فرصت‌ها، بیشتر از ایام تحصیل استفاده می‌کنند.

و از سوی دیگر با تعطیل شدن مدارس و دانشگاه‌ها در ایام تابستان، بیش از ۲۰ میلیون دانشجو و دانش‌آموز از محیط تحصیل و آموزش جدا و رها می‌شوند. لذا باید فرصت را مغتنم شمرده و با تدبیر و تلاش و با برنامه‌های متنوع و مناسب با فطریّات و ذوق و سلیقه و استعداد افراد، بهترین استفاده را در جهت جذب و هدایت نوجوانان و جوانان داشته باشیم. زیرا فرصت‌ها زودگذرند:

﴿الْفُرْصَةُ تَمْرٌ مِنَ السَّحَابِ﴾ (۲۵۷) «فرصت‌ها همچون

گذران ابرها، زودگذرند.»

و از دست دادن فرصت، غم‌انگیز و موجب پشیمانی است؛

﴿اضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَّةٌ﴾ (۲۵۸) «ضایع کردن فرصت‌ها،

غضّه و پشیمانی در پی خواهد داشت.»

مرّبّی و مبلّغ باید به این مسأله توجّه داشته باشد که در نظام تربیتی قرآن، هم «آموزش» داریم و هم «پرورش»، «تعلیم» داریم و «تزکیه».

اگر به دلایلی «تعلیم» و آموزش تعطیل شود، «تزکیه» و پرورش تعطیل بردار نیست و انسان همیشه و در هر حال باید تحت تربیت مکتب الهی باشد.

قرآن در آیات مختلف تکلیف پیامبران را برای هدایت مردم دو چیز برشمرده است: «تزکیه» و «تعلیم».

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ

انْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (۲۵۹)

«همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آن‌ها

پیامبری از خودشان بفرستد تا آیات او را بر آن‌ها

تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان

کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند که پیش از آن، قطعاً در

گمراهی آشکار بودند.»

آری، «تزکیه» و «تعلیم» در رأس برنامه‌های انبیاست و در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است و «تزکیه» بر «تعلیم» مقدّم.

۱۵- پرهیز از حزب بازی

مبلّغ باید همواره سیره و اخلاق پیامبر اکرم ﷺ را الگوی رفتاری خود قرار دهد.

هنگام ورود پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، اشخاص و گروه‌های زیاد و مختلفی از آن حضرت برای ورود و میهمانی در خانه و قبیله خود دعوت کردند، که پذیرش هر کدام از آن‌ها مشکلاتی را در پی داشت و چه بسا توسط افراد جاهل، و لجوج متهم به طرفداری از شخص و یا قبیله‌ای

شود. لذا آن حضرت فرمود: هر کجا و در هر مکانی شتر من بخوابد من آنجا را محلّ اسکان خود قرار خواهم داد. مبلّغ نیز باید چنین باشد.

مبلّغ و هدایتگر جامعه، حکم نجات غریق را دارد، نه صیّاد ماهی و دُرّ و صدف. باید با رعایت حق و عدالت و بی طرفی در جهت هدایت و تربیت و تذکّر و راهنمایی برای همه گروه‌های موجود در جامعه تلاش کند.

مبلّغ، هیچگاه نباید با تمایل و هوس‌های مردم حرکت کند. او به همه مردم تعلّق دارد و نباید جذب گروه خاصی شود که اگر چنین کند، از مسؤولیت و هدف خود دور خواهد شد. حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول جمع‌آوری زکات که به منطقه‌ای اعزام می‌شد، فرمود:

«به منزل‌های افراد وارد نشو، زیرا به خانه‌هرکس وارد شوی با اورفیق می‌شوی و بعد از آن افراد به تو سوء ظن پیدامی‌کنند. پس بنابراین سر سفره کسی ننشین و بر لب چشمه یا قنات آبی که مربوط به همه است وارد شو.»

مبلّغ باید سخن همه افراد و گروه‌ها را به خوبی و با صبر و حوصله گوش دهد، آنگاه با فکر و دقّت، نسبت به هر کدام که وظیفه دارد، مناسب آن ترتیب اثر دهد و یا آن را به بهترین شکل ردّ کند.

رسول خدا ﷺ حتّی حرف‌های منافقان را با صبر و حوصله گوش می‌داد، تا آنجا که می‌گفتند:

﴿و یقولون هو اذن﴾

«او سراپا گوش است، و به سخن هر کس گوش می‌دهد.»

و خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید:

﴿قُلْ اِنَّ خَيْرَ لَكُمْ يَوْمَنْ بِاللّٰهِ وَ يَوْمَنْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ﴾ (۳۶۰)

«بگو: گوش دادن او به نفع شماست. او به خداوند ایمان

دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند.»

بنابراین مبلّغ باید به پیروی از پیامبر ﷺ، دارای صفات سعه صدر، شنوای سخن دیگران، روی باز و خیرخواه، برخورد محبّت‌آمیز با مردم، عیب پوشی از مردم و بازگذاشتن راه عذر و توبه آنان باشد. زیرا لازمه تبلیغ و ارشاد، برخورداری از این اوصاف است.

البته گاهی به خاطر مصلحت امت باید از بعضی شنیدن‌ها تغافل کرد. زیرا گاهی آثار تربیتی، اجتماعی، سیاسی شنیدن و سکوت کردن، بیش از برخورد و اعلام موضع است. اما نباید زودباور بوده و به هر حرف و خبر و گزارشی ترتیب اثر داده و بدون تحقیق و بررسی برخورد نماید.

چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿... اِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوْا﴾ (۳۶۱)

«اگر فاسقی خبری برای شما آورد، تحقیق و بررسی کنید.»

مبلّغ لازم است جامعه شناس بوده و اهل زمانش را خوب بشناسد که شناخت آن‌ها احتمال خطا را در تصمیم‌گیری و برخوردهایش کم خواهد نمود و در موضع‌گیری‌ها، مغلوب جوسازی‌ها نشده و افراد مغرض و آنهایی که دچار افراط یا تفریط هستند، از او سوء استفاده نکرده و خود را سکوی پرش افراد سودجو قرار نخواهد داد.

۱۶- شناخت تولد، استعداد واقعی خود

خداوند متعال، توان و استعداد و ظرفیت سرشار و بزرگی را در وجود انسان قرار داده و چه بسیار انسان‌هایی که بعد از شناخت و استفاده مناسب و بکارگیری بجای آن، به موفقیت‌های بسیار بزرگی دست یافته‌اند.

به قول استاد قرائتی که می‌فرمود:

«اگر به ما بگویند: چقدر توان دویدن دارید؟ مثلاً می‌گوییم: ۵ کیلومتر، ولی اگر دشمن یا گرگی به دنبال ما بیافتد، شاید تا ۲۰، ۳۰ کیلومتر هم بدویم. از این معلوم می‌شود که ما توان دویدن تا ۳۰ کیلومتر را داریم، ولی به آن شناخت و توجه نداشته‌ایم.

یا مثلاً اوایل پیروزی انقلاب، ملت ایران که تازه از ستم‌های طاغوت ۲۵۰۰ ساله‌های پیداکرده و در تمام ابعاد زندگی اقتصادی و مادی به بیگانگان وابسته بود، به ظاهر توان روبرو شدن با توطئه‌ها و محاصره اقتصادی و جنگ را نداشت، اما با صبر و توکل، وحدت و ایثار، بیش از ده سال در مقابل انواع توطئه‌ها و سختی‌ها و جنگ خانمان‌سوز دشمن و در مقابل دنیای کفر والحاد و استکبار با عزت ایستادگی کرد و سرافراز و پیروز شد.

مبلغ باید ضمن شناخت استعدادهای درونی خود، از تمام توان و استعداد خود در رشد و هدایت خود و جامعه استفاده کند.

حضرت علی علیه السلام هنگامی که به تعمیر کفش خود مشغول بود، با زبان ذکر خدا می‌گفت.

امام خمینی (ره) در زمانی که کسالت داشت و با توصیه پزشکان ورزش می‌کرد، در حال ورزش مطالعه می‌فرمود. زمانی که صدقه می‌دهیم، چرا فقط به نیت خود بلکه به نیت امام زمان علیه السلام و همه مؤمنین باشد. زمانی که آب به صورت می‌ریزیم، قصد وضو هم کرده تا ثوابی ببریم.

کتاب‌های خود را هرچند کم، محصور در کتابخانه شخصی نکرده برای استفاده در اختیار دیگران قرار دهیم.

۱۷- کسب محبوبیت در سایه ایمان و تقوا

رسیدن به مقامات مادی و دنیوی و نزدیک شدن به فلان شخصیت و قرار گرفتن جزو اصحاب فلان حزب و گروه و... زمینه‌ساز محبوبیت انسان نیست، بلکه محبوب شدن به دست خداست و کلید آن ایمان و عمل صالح است. اگر کسی تنها به خدا دل ببندد، خداوند دل‌های مردم را به او متوجه می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ

الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (۳۲)

«همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام

می‌دهند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی (در

دل‌ها) قرار می‌دهد.»

چنانکه امام خمینی رحمته الله علیه هنگام ورود به سرزمین ایران، با وجود دشمنان، حدود ۵ میلیون نفر به استقبال او آمدند و زمانی که از دنیا رفت و روحش به ملکوت پیوست، به گفته دشمنان، بیش از ۱۰ میلیون نفر با عزاداری و گریه او را

بدرقه کردند. این نبود جز در سایه ایمان و اخلاص، از خودگذشتگی، ایثار و مردم دوستی او.

۱۸- افشاگری توطئه‌ها و جلوگیری از شایعات

روشنگری و مشخص نمودن راه و سیمای مجرمان، خطاکاران، توطئه‌گران و شایعه‌سازان، از اهداف مکتب و از وظایف مهم و اساسی مبلغان و هدایتگران جامعه است. اگر در وضع جوامع انسانی و بدبختی‌هایی که دامن آن‌ها را گرفته، دقت کنیم خواهیم دید که قسمت عمده و مهم این بدبختی‌ها از شایعه، تهمت و دروغ، سخن بدون علم و اطلاع و گواهی به ناحق و اظهار نظرهای بی‌مدرك سرچشمه می‌گیرد. چه بسیار مواردی که با توطئه و شایعه، آبروی افراد محترم، مؤمن و زحمت کشیده و مخلص به خطر افتاده است.

لذا در آیات و روایات بر پرهیز از این مسأله زیاد تأکید شده است و برای پیشگیری از چنین ناهنجاری‌هایی، تمام مسلمانان به شدت از گفتن چیزی‌هایی که نمی‌دانند نهی شده‌اند. خداوند وظیفه پیامبر ﷺ را در این جهت چنین بیان می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نَفْضِلُ الْآيَاتِ وَ لِقَسْتَيْنِ سَبِيلِ

الْمَجْرِمِينَ﴾^(۲۳) «و ما بدین گونه آیات را (برای مردم)

به روشنی (توسط پیامبر) بیان می‌کنیم (تا حق آشکار) و راه

و رسم گناهکاران روشن شود.»

شایعات اعتماد عمومی را متزلزل می‌سازد و افراد جامعه را در انجام کارهای لازم سست و مردد نموده و افراد

شایسته، لایق، خدمتگزار جامعه را بی‌اعتبار می‌سازد. لذا باید به هر شکلی جلوی آن‌ها را گرفت.

قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ

رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ

يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَافْضَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ

لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۲۴)

«هنگامی که خبری (وشایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی

یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و

پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به

پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل

درك و فهم و استنباطند، حقیقت آن را درمی‌یابند. و اگر

فضل و رحمت خدا بر شما نبود به جزاندکی، پیروی از

شیطان می‌کردید.»

نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات معمولاً از روی

سادگی، انتقام، ضربه زدن، طمع مادی، خودنمایی صورت

می‌گیرد و همواره به مسلمانان ضربه زده است.

شایعات، امنیت فکری، روحی و روانی جامعه اسلامی را

به خطر می‌اندازد و اگر جلو آن گرفته نشود، ممکن است

خیلی زود در جمع کثیری از مردم تأثیر منفی بگذارد.

خداوند با شایعه‌سازان برخورد بسیار شدید و سختی دارد؛

اخراج و تبعید از شهر و وطن، طرد شدن از تحت حمایت

نظام اسلامی و قتل و کشتن.

﴿لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ

المرجفون في المدينة لنغريئك بهم ثم لايجاورونك

فيها الا قليلاً ﴿٢٦٥﴾

«اگر منافقین و آن‌ها که در دل‌هایشان بیماری است و (همچنین) آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بردارند تو را بر ضد آنان می‌شورانیم. سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.»

«مرجفون» از ماده «ارجاف» به معنی اشاعهٔ اباطیل و ترویج باطل به منظور غمگین ساختن دیگران است. و اصل آن به معنای اضطراب و تزلزل است که در افکار عمومی بوجود می‌آید. در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿ملعونین اینما ثقفوا أخذوا و قتلوا تقتیلاً﴾ ﴿٢٦٦﴾

«(آنها) از همه جا طرد می‌شوند و هرجا یافته شوند دستگیر شده و به قتل خواهند رسید.»

بنابراین مسئولیت مبلّغ برای جلوگیری از شایعات و ایجاد امنیّت و آرامش روحی و روانی در جامعهٔ اسلامی و رسوایی توطئه‌گران و اخلاص‌گران و ارشاد و هدایت مردم، بسیار خطیر و سنگین می‌باشد.

۱۹- شناخت و برخورد مناسب با احزاب و گروه‌ها

مبلّغ باید در مقابل احزاب و گروه‌های اجتماعی، کمال دقت و هوشیاری را داشته باشد و دوستان و دشمنان امت اسلامی را همراه با تحلیل صحیح و عوامل روحی و اجتماعی آنان شناخته و به دور از تعصّب‌های نابجا با هر

یک برخوردی مناسب داشته باشد.

خداوند برای شناسایی پیامبر، گروه‌های موجود در جامعه را این چنین معرفی می‌نماید:

﴿لتجدنّ اشدّ النّاس عداوةً للّذين آمنوا اليهود و

الّذين اشركوا و لتجدنّ اقربهم مودةً للّذين آمنوا

الّذين قالوا انا نصارى ذلك بأنّ منهم قسيسين و

رهبانا و انهم لا يستكبرون﴾ ﴿٢٦٧﴾

«ای پیامبر! قطعاً سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک‌ترین‌شان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می‌گویند: ما نصرانی هستیم، این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و رهبانند و آنان تکبر نمی‌ورزند.»

سیمای منافق در قرآن

در آیات اول سورة بقره و آیاتی از سوره‌های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمد سیمای منافق معرفی شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

منافق، در باطن ایمان ندارد.

خود را مصلح و عاقل می‌پندارد.

پنهانی با همفکران خود اعلام وفاداری می‌کند.

نمازش را با کسالت می‌خواند و انفاقش را با کراهت می‌پردازد.

نسبت به رهبران دینی، مودّی و در مورد مؤمنان عیبجو است.

غافل، یاوه سرا، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفار است.

ملاک دوستی و علاقه‌اش کامیابی خود و معیار غضبش، محرومیت است.

نسبت به تعهداتش بی وفا است.

نسبت به خیراتی که به مؤمنین می‌رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمین پیش می‌آید، شاد می‌شود. امر به منکر و نهی از معروف می‌کند.

متحیر، لجوج و متعصب، کور و کر و لال است.

مضطرب و با دلهره و رسوا و ذلیل است.

متکبر، سرکش و طغیان‌گر و مغرور است.

مؤمنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را تحقیر می‌کند.

بی‌صداقت و بی‌شهامت، ترسو و هراسان است.

نان را به نرخ روز می‌خورد.

روحیه امتیازطلبی و خود برترینی دارد.

نسبت به ارشاد و دعوت دیگران بی‌تفاوت است.

خود را اصلاح‌گر و دیگران را مفسد می‌داند.

مریض است و روز به روز بر مریضی او افزوده می‌شود.

اهل خدعه، حيله و نیرنگ است. (۳۶۸)

با توجه با این ویژگی‌ها خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوْأَاهُمْ جِهَتَهُمْ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (۳۶۹)

«ای پیامبر! با کافران و منافقان بستیز و بر آنان سخت گیر

که جایگاهشان دوزخ است و بدسر‌نوشتی دارند.»

۲۰- ترسیم خط رهبری و ولایت

وظیفه مبلّغ تنها «انذار» نیست، بلکه باید در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و... نیز خط دهنده باشد و باید مردم را با معیارهایی آشنا کند که در راستای خط رهبری دینی و الهی است.

حرکت رسول خدا ﷺ در معرفی حضرت علی (ع) به عنوان امام و رهبر، در واقع معرفی خط رهبری اسلام بود و به قدری مهم بود که با تمام دوران تبلیغ آن حضرت برابری می‌کرد؛

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ

تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (۳۷۰)

«ای رسول! آنچه از سوی خدا بر تو نازل شده است به

مردم برسان که اگر نرسانی رسالت خویش را تبلیغ

نکرده‌ای و به انجام‌رسانده‌ای.»

امروز که در زمان فقدان و غیبت امامان معصوم (ع) به سر می‌بریم، نواب عام و رهبران دینی ما، نزدیک‌ترین انسان‌ها به آنان یعنی فقهای جامع الشرایط می‌باشند که آن بزرگواران در روایات متعدّد موضوع رهبری جامعه را در زمان غیبت به آنان سپرده‌اند.

مبلّغ باید ضمن معرفی و حمایت از رهبران دینی، حرکات مخالفان آنان را به مردم معرفی کند و با ترسیم خط رهبری و ولایت، مردم را آگاه نموده تا زمینه‌ای برای نفوذ و تسلّط دشمنان اسلام و رهبری کافران بر جامعه اسلامی

فراهم نشود. (۳۷۱)

۲۱- مقابله با شبهات و برداشت‌های غلط

قرآن که از آیات محکم و متشابه تشکیل شده، در طول تاریخ آنان که قلبی مریض و منحرف داشته‌اند، همواره به سراغ متشابهات رفته و با برداشت‌های غلط و ایجاد شبهات در جامعه اسلامی، اعتقادات مؤمنین را ضعیف و متزلزل می‌ساخته‌اند.

مبلّغ چون هدایتگر مردم است باید با شبهات و برداشت‌های غلط مقابله کرده و مردم را آگاه سازد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أَمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرِّسْخُونِ فِي الْعِلْمِ...﴾ (۳۷۲)

«(ای پیامبر!) او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمات روشن می‌شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که در معنا احتمالات مختلفی دارند و با توجه به آیات محکم تفسیر آنها روشن می‌شود)، اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.»

در این آیه لزوم مقابله با شبهات و برداشت‌های غلط

منحرفان مشخص گردیده که نباید از آن غفلت شود.

۲۲- تفقّد و دلجویی از محرومان و بیماران

مبلّغ باید به نوعی از زحمت‌کشان دلجویی و به محرومان و بیماران سری بزند.

رسول اکرم ﷺ درباره حضرت خدیجه ع می‌فرمود: خدیجه در زمانی از من حمایت کرد که یآوری نداشتم و کمک‌های او در آن زمان بسیار سرنوشت ساز بود.

یکی از مبلّغان در منطقه تبلیغی مریض شد. پزشکی برای درمان او آوردند، مردم دیدند فوق العاده این طبیب متوجه این روحانی است و مراقبت‌های ویژه‌ای دارد. علت را پرسیدند. گفت: برای خاطره خوب و خوشی است که از او دارم. من در کودکی و در حالی که فقیر و بی سرپرست بودم، دچار بیماری شدم و در حالت درد و ناامیدی در بیمارستان به سر می‌بردم. یک شب، یک روحانی به نام آیت الله فیروزآبادی به دیدن من آمد، دستی به سرم کشید از من تفقّد نموده و مقداری پول به من داد.

اکنون که سالیان دراز و طولانی از آن واقعه می‌گذرد، ولی هنوز شیرینی آن خاطره از یادم نرفته است، و من از آن زمان نسبت به روحانیت علاقه‌مند شدم و خود را مدیون محبت آن‌ها می‌دانم.

۲۳- پرهیز از درخواس‌ت مزد

مردم، روحانی و مبلّغ را یک انسان با اخلاق و رفتار اسلامی دانسته و به او به عنوان الگو و اسوه ارشاد و هدایت نگاه می‌کنند، مبلّغ باید با خودسازی، پرهیز از

مظاهر دنیا، ساده زیستی و تبلیغ عملی وابسته نبودن خودش را به دنیا و مظاهر آن ثابت کند تا حرفش تأثیرگذار بوده و باعث هدایت مردم گردد.

مکرر در قرآن از زبان پیامبران نقل شده که خطاب به مردم گفته‌اند:

«إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ. وَ مَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۲۷۳) «من برای شما فرستاده‌ای در خور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید و بر این (رسالت و تبلیغ و ارشاد)، اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»

آنجایی هم که پیامبر اکرم ﷺ تقاضای اجر می‌کند، باز در جهت هدایت و ارشاد خود مردم است:

«وَمَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^(۲۷۴) «بر این (رسالت)، اجری از شما طلب نمی‌کنم، جز این که هرکس بخواهد راهی به سوی پروردگارش (در پیش) بگیرد.»

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^(۲۷۵)

«بگو: مزدی بر این (رسالت) از شما طلب نمی‌کنم، مگر دوستی در باره خوشاوندان.»

البته از آنجا که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي»

«من در میان شما دو چیز گرانبه‌ای گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت را.»

پس تقاضای مزد رسالت یعنی تقاضای محبت و دوستی با خویشاوندان آن حضرت که آن نیز در جهت هدایت مردم است که مردم با دو بال «کتاب و عترت» به سوی خدا و کمال و هدف پرواز کنند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا يَكُونُ الْعَالَمُ عَالِمًا حَتَّىٰ ... لَا يَأْخُذَ عَلَىٰ عِلْمِهِ شَيْئًا
مِنْ حَطَامِ الدُّنْيَا»^(۲۷۶)

«عالم، عالم نیست مگر این که برای دانش خود، چیزی از متاع دنیا را دریافت نکند.»

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ كَتَمَ عِلْمًا أَحَدًا أَوْ أَخَذَ عَلَيْهِ أَجْرًا رَفْدًا فَلَا يَنْفَعُهُ
أَبَدًا»^(۲۷۷) «هرکس دانش را از یک نفر پنهان سازد یا بر آن

مزد دریافت دارد، آن دانش هرگز سودی به او نرساند.»

در روایت آمده که پیامبر اکرم ﷺ هر روز این جمله را تکرار می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»^(۲۷۸)

«خدایا! به تو پناه می‌برم از علمی که نفع‌رسانی (مردمی و اجتماعی) نداشته باشد.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَحْتَاجَ النَّاسَ إِلَيْهِ لِيَفْقَهُهُمْ فِي دِينِهِمْ، فَيَسْأَلُهُمُ
الْأَجْرَةَ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَدْخُلَهُ نَارُ
جَهَنَّمَ»^(۲۷۹) «کسی که مردم به او نیاز دارند تا دین را به

آنان بیاموزد و او از آنان مزد بخواهد، بر خداوند متعال شایسته است که او را در آتش جهنم بسوزاند.»

* آثار هنجی درخواست مزد

الف: از بین رفتن اخلاص.

مبلّغ در نظر مردم الگوی این آیه است:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَی وَمَحْيَایَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ﴾^(۲۸۰) «(ای پیامبر!) بگو: نماز و عبادات و زندگی

و مرگ من برای خداوند، پروردگار عالمیان است.»

اگر مبلّغ طالب دنیا شد آن هم از راه «علم و دانش دین»،

مصدق این گفته امیرالمؤمنین (علیه السلام) می شود که فرمود:

«يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ»^(۲۸۱) «دنیا را طلب می کند با

عملی که باید با آن آخرت را بدست آورد.»

ب: کاهش اثر تبلیغ.

حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید:

«الدِّينَارُ دَاءُ الدِّينِ وَ الْعَالَمُ طَبِيبُ الدِّينِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُ

الطَّبِيبَ يَجْرِي الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهَمُوهُ»^(۲۸۲)

«دینار، بیماری دین، و عالم، طبیب دین است. پس اگر

دیدید طبیب، بیماری را به سوی خود می کشد، به او

بدگمان باشید.»

ج: از بین رفتن ارزش ها.

تبلیغ، ارشاد، هدایت و موعظه، ارزش است. حال اگر به

صورت کالا در آمده و وسیله برآورده کردن نیازهای مادی

مبلّغ شود، قداست و ارزش آن از بین خواهد رفت و اگر

وسیله ای برای تأمین امور مادی و امرار معاش و رسیدن

به مطامع دنیوی به دست افراد ناباب شود، چه بسا معارف

دینی تحریف خواهد شد.

د: فقر و تنگدستی.

اگر کسی برای رسیدن به دنیا و مظاهر آن، «دانش دینی»

را وسیله قرار می دهد، نه تنها به آرزوی خود نخواهد

رسید، بلکه وسیله سقوط او خواهد شد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ»^(۲۸۳)

«هر کس علمش را وسیله نان خوردن قرار دهد، مستمند

خواهد شد.»

البته زندگی مبلّغ و راهنما باید به شکلی تأمین شود. اگر او

برای رضای خدا تبلیغ کرد و مردم هم هدیه ای به او داده

و اکرام کردند، پذیرش آن اشکالی ندارد.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که مردم به مبلّغان احکام دین

و معارف اسلامی هدیه می دهند، آیا این کار اشکال دارد؟

حضرت فرمودند:

«لَيْسَ أَوْلَئِكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ»^(۲۸۴)

«اینان کسانی نیستند که با علم خود، نان می خورند.»

نمونه ای از اخلاص موسی (علیه السلام) و امداد خداوند

پس از آن که موسی (علیه السلام) از شرّ فرعونیان به مدین رفت و

برای استراحت به کنار چاه آبی آمد، دید عده ای گوسفندان

خود را آب می دهند، ولی دو دختر با حُجب و حیا با

گوسفندان خود در کناری ایستاده اند و برای آب دادن به

گوسفندان، منتظر خلوت شدن آن مکان می باشند.

موسی به کمک آنها رفت و برای آنها آب تأمین کرد و پس

از آن حضرت به کناری به استراحت نشست و در حالی که

گرسنگی سخت او را آزار می‌داد گفت:

﴿رَبِّ اِنِّیْ لَمَّا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٌ﴾ (۲۸۵)

«پروردگارا! همانا من به هرچیزی که به سویم بفرستی،

سخت‌نیازمدم.»

در این حال دید آن دو دختر بازگشته و به او گفتند: پدر ما می‌خواهد پاداش سقایی تو را بدهد.

موسی علیه السلام وارد خانه شعیب علیه السلام شد و در حالی که سفره و غذا آماده بود، دعوت به غذا شد. موسی علیه السلام گفت: پناه می‌برم به خدا که از شما طلبی داشته باشم.

حضرت شعیب علیه السلام در پاسخ او فرمود:

«لَا وَاللّٰهِ یَا شَابَّ وَلٰكِنَّهَا عَادَتِیْ وَعَادَةُ اَبَائِیْ، نَقَرِی

الصَّنِیفِ وَنَطْعَمُ الطَّعَامِ» (۲۸۶)

«ای جوان! به خدا قصد ما این نیست، بلکه این مرام من و

پدران من است که میهمان را تکریم و اطعام می‌کنیم.»

شعیب علیه السلام، که موسی را جوانی عقیف، پاک و شایسته‌ای دید، یکی از دخترانش را به ازدواج او درآورده و برای تأمین شغل و امرار معاش او، چوپانی گوسفندانش را به او واگذار نمود. (۲۸۷)

کسی که پرهیزکار باشد و به خدا توکل کند و تکیه‌گاهش او باشد، خداوند از جایی که حتی تصور نمی‌شود، نیازهای او را برآورده کرده و روزی او را می‌رساند:

﴿مَنْ یَّتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا

یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یُّتَوَكَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (۲۸۸)

«وهرکس تقوا پیشه کند (خداوند) برای او راه بیرون شدن

(ازمشکلات) قرار می‌دهد. و از جایی که حسابش را

نمی‌کند به او روزی می‌رساند و هرکس بر خدا اعتماد کند او

برای وی بس است (روزی اش می‌رساند).»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی قَدْ تَكَفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بِرِزْقِهِ خَاصَّةً

عَمَّا ضَمَنَهُ لِغَیْرِهِ» (۲۸۹)

«خداوند متعال، روزی ای که برای دیگران ضمانت کرده، به

خصوص برای طالب علم متکفل شده است.»

بر این اساس مبلّغ با توکل و امید به خدا باید با تمام تلاش و استعداد و امکانات موجود در راه تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم کوشش نماید و بداند خداوند هم طبق وعده حقی که فرموده، زندگی او را با آبرومندی تأمین خواهد نمود.

تذکرات:

- ۱- در زمان‌های مناسب از توصیه و سفارش کردن به نماز غافل نشویم.
- ۲- در روستاها به خصوص مناطق کشاورزی روایات زکات را مطرح کنیم.
- ۳- به مدارس منطقه تبلیغی خود سری بزنیم و ضمن کلاس‌داری و اقامه نماز، گفتگویی با معلمان و مربیان و دانش‌آموزان داشته باشیم.
- ۴- جوانان مستعد را شناسایی و از آنان برای تحصیل در حوزه علمیه دعوت کنیم.
- ۵- آیات و روایات و مسائل شرعی را از رو بخوانیم که صحیح‌تر و مقدس‌تر و مؤثرتر است.
- ۶- در انتخاب محل اقامت که بی‌مسأله و خوشنام باشد دقت کنیم.
- ۷- بیشتر وقت خود را صرف تلاوت و تدبیر در قرآن کنیم.
- ۸- از کنار سؤالات و شبهاتی که زمینه اختلاف می‌شود با دقت و کریمانه بگذریم.
- ۹- مسائل صنفی داخل حوزه و مدرسه و روحانیت را برای مردم بیان نکنیم.

- ۱۰- از خدمات حوزه‌ها، شهدا، مجروحین، خدمتگزاران حوزه هم سخن گرچه کوتاه بگوییم.
- ۱۱- در کنار بیان خدمات، انتقادات به عملکرد نظام را پذیرا باشیم و مطرح کنیم.
- ۱۲- اگر مساجد و تکایا نزدیک به هم است، از کارهای منفی و رقابتی پرهیز کنیم.
- ۱۳- برخورد با تهاجم فرهنگی دو راه دارد:
الف: تشویق به ازدواج آسان و دوری از خرافات. «من تزوج فقد احرز نصف دینه»^(۲۹۰)
ب: توجه و توصیه ویژه به نماز. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^(۲۹۱)
- ۱۴- در جهت مهجوریت زدایی از قرآن، تمام توان و استعداد و ابتکار خود و اطرافیان را بکار گیریم.
- ۱۵- سعی کنیم که محور سخنرانی‌ها شعر و خواب و داستان سرایی و وقت‌گذرانی نباشد که ما در مقابل اِتلاف وقت و عمر مردم مسئول می‌باشیم.
- ۱۶- زمان سخنرانی و کلاس را با برنامه‌های پرجاذبه و پربیننده تلویزیون تنظیم کنیم.
- ۱۷- از حمایت و طرفداری و تعصب نابجا و غیرمنطقی از شخص و گروه پرهیز کنیم.
- ۱۸- به سخنرانی و برنامه‌های موفق خود مغرور نشویم.
- ۱۹- با نثار قرائت آیات و ذکرها به ارواح طیبه علما، شهدا و آنهایی که برای ترویج و تبلیغ دین در طول تاریخ زحمت کشیده‌اند، دعای آن‌ها را در عالم برزخ پشوانه

موفقیت خود قرار دهیم.

۲۰- از متهم کردن و انگ زدن به افراد و گروه‌های که مخالف ما هستند، پرهیز کنیم.

۲۱- از جوانان و نوجوانانی که امتیازاتی در جهت حضور در جبهه و تحصیل و عبادت و اخلاق و... دارند با نام و نشان تجلیل کنیم.

۲۲- با توجه به این که مردم ما را الگوی اسلام می‌دانند در رفتار و گفتار و کردار، غذا خوردن، راه رفتن، برخورد با افراد و نوع لباس و... کمال دقت و مراقبت را داشته باشیم.

خداوندا! روح انبیا، اوصیا، شهدا، علما و مبلغان راستین را از ما راضی فرما.

«و السلام علی من اتبع الهدی»

آثار مؤلف

۱- فرهنگ نامگذاری (در آیات و روایات)

به همراه ۲۰۰۰ گلوآژه نام دختران و پسران

۱۴۴ صفحه رقعی به قیمت ۵۰۰۰ ریال

نشر: قم - انتشارات روح

در این اثر به نقش تربیتی نامگذاری مناسب، نامگذاری در فرهنگ‌ها و ملت‌ها، نامگذاری در قانون، نامگذاری در فرهنگ اسلامی و نشانه‌های بهترین نام‌ها پرداخته و به همراه داستان و خاطراتی جالب به طبع رسیده است.

* * *

۲- برگ‌هایی از فاطرات (دفتر اول)

۱۸۰ صفحه پالتویی به قیمت ۴۲۰۰ ریال

نشر: قم - انتشارات روح

این اثر حاوی خاطراتی از حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی است و از آنجا که ایشان بیش از سی سال سابقه درخشانی در تبلیغ و نشر معارف اسلام به سبکی جدید و کلاسیک دارند، کتاب حاضر در دو بخش تنظیم و به طبع رسیده است:

بخش اول: الف. زندگی‌نامه.

ب. فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی.

ج. توصیه‌ها و سفارش‌ها

بخش دوم: خاطرات و تجربیات تبلیغی

پی‌نوشت‌ها

۱. احزاب، ۳۹.
۲. نحل، ۳۶.
۳. آل عمران، ۱۰۴.
۴. بحار، ج ۷۴، ص ۴۱۴.
۵. با استفاده از کتاب راهبردهای روانشناختی تبلیغ.
۶. نمل، ۱۸.
۷. نمل، ۲۴.
۸. فاطر، ۲۴.
۹. توبه، ۱۲۲.
۱۰. احزاب، ۴۵.
۱۱. بحار، ج ۹۷، ص ۱۸۳.
۱۲. فصلت، ۳۳.
۱۳. کافی، ج ۵، ص ۲۸.
۱۴. بحار، ج ۸۳، ص ۱۸.
۱۵. علق، ۱.
۱۶. علق، ۱.
۱۷. انشراح، ۷ - ۸.
۱۸. غافر، ۴۴.
۱۹. آل عمران، ۳۸.
۲۰. ذاریات، ۱۸.
۲۱. قرآن و تبلیغ، از ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۲۶.
۲۲. صافات، ۱۰۲.
۲۳. توبه، ۱۲۸.
۲۴. ترجمه تحف العقول، ۲۶.
۲۵. انبیاء، ۱۰۷.

۲۶. بحار، ج ۲، ۹۲.
۲۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷.
۲۸. غرر الحکم، ج ۱، ح ۲۳.
۲۹. طه، ۲۹ - ۳۲.
۳۰. قصص، ۳۴.
۳۱. قصص، ۳۵.
۳۲. آل عمران، ۵۲.
۳۳. یوسف، ۷۷.
۳۴. نمل، ۵۹.
۳۵. شوری، ۱۳.
۳۶. بحار، ج ۷۵، ص ۱۴۲.
۳۷. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۷۰.
۳۸. انعام، ۱۶۲ - ۱۶۳.
۳۹. انعام، ۷۹.
۴۰. به نقل از استاد قرائتی.
۴۱. احقاف، ۳۵.
۴۲. شوری، ۱۵.
۴۳. مائده، ۴۱.
۴۴. به نقل از حجة الاسلام و المسلمین قرائتی.
۴۵. بقره، ۴۴.
۴۶. صف، ۲.
۴۷. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.
۴۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴.
۴۹. بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹.
۵۰. کافی، ج ۲، ص ۷۸.
۵۱. جمعه، ۵.
۵۲. کنز العمال، ج ۹، ص ۲۹۱.
۵۳. بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.
۵۴. بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹.
۵۵. غرر الحکم.
۵۶. بحار، ج ۲، ص ۳۹.
۵۷. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۰۴.
۵۸. طه، ۲۵.
۵۹. انشراح، ۱ - ۳.

۶۰. با استفاده از تفاسیر نمونه و نور.
۶۱. ده گفتار شهید مطهری.
۶۲. قلم، ۴.
۶۳. آل عمران، ۱۵۹.
۶۴. انبیاء، ۱۰۷.
۶۵. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۰۲.
۶۶. ص، ۸۶.
۶۷. بحار، ج ۴۱، ص ۱۶۱.
۶۸. بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۸.
۶۹. واقعه، ۱۰ - ۱۱.
۷۰. هود، ۶۲.
۷۱. شعراء، ۲۱۵.
۷۲. بحار، ج ۷۲، ص ۱۱۹.
۷۳. بحار، ج ۷۲، ص ۱۲۰.
۷۴. کهف، ۱۱۴.
۷۵. منیة المريد، ص ۲۲۹.
۷۶. کهف، ۶۵.
۷۷. بحار، ج ۱۶، ص ۲۴۸.
۷۸. همان، ۲۴۹.
۷۹. بقره، ۱۲۹.
۸۰. نساء، ۷۹.
۸۱. آل عمران، ۱۶۲.
۸۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۳.
۸۳. انبیاء، ۵۷.
۸۴. انبیاء، ۵۸.
۸۵. طه، ۹۷.
۸۶. احزاب، ۵۶.
۸۷. انعام، ۱۴.
۸۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.
۸۹. نمل، ۳۶.
۹۰. طه، ۲۴.
۹۱. حجر، ۹۴ و ۹۵.
۹۲. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۵۰۶.
۹۳. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۲۸.

۹۴. مردم‌شناسی و مردم‌داری، ۲۶۲.
۹۵. مردم‌شناسی و مردم‌داری، ۲۶۲.
۹۶. مردم‌شناسی و مردم‌داری، ۲۶۲.
۹۷. طه، ۲۷ - ۲۸.
۹۸. مریم، ۹۷.
۹۹. احزاب، ۷۰.
۱۰۰. قمر، ۱۷.
۱۰۱. حشر، ۲۱.
۱۰۲. ابراهیم، ۲۵.
۱۰۳. بقره، ۲۶۱.
۱۰۴. بقره، ۲۶۴.
۱۰۵. نساء، ۷۹.
۱۰۶. زلزال، ۱ - ۲.
۱۰۷. یوسف، ۳.
۱۰۸. اعراف، ۱۷۶.
۱۰۹. یوسف، ۱۱۱.
۱۱۰. کهف، ۱۳.
۱۱۱. یوسف، ۳.
۱۱۲. هود، ۱۲۰.
۱۱۳. کهف، ۱۳.
۱۱۴. اعراف، ۷.
۱۱۵. اعراف، ۱۷۶.
۱۱۶. یوسف، ۱۱۱.
۱۱۷. یوسف، ۳. تفسیر نور.
۱۱۸. بقره، ۱۱۹.
۱۱۹. توبه، ۱۰۳.
۱۲۰. قرآن و تبلیغ، ص ۱۴۷.
۱۲۱. مطففین، ۱.
۱۲۲. مطففین، ۱۰.
۱۲۳. همزه، ۱.
۱۲۴. فصلت، ۴۰.
۱۲۵. کافی، ج ۱، ص ۱۷.
۱۲۶. اعراف، ۳۱.
۱۲۷. طه، ۸۱.

۱۲۸. انعام، ۱۴۲.
۱۲۹. انعام، ۱۴۱.
۱۳۰. مائده، ۸۸.
۱۳۱. بقره، ۶۰.
۱۳۲. انفال، ۶۹.
۱۳۳. مؤمنون، ۵۱.
۱۳۴. سبأ، ۱۵.
۱۳۵. طه، ۵۴.
۱۳۶. الحیة، ج ۱، ص ۳۱۵.
۱۳۷. قدر، ۱.
۱۳۸. حجر، ۹۴.
۱۳۹. طه، ۵۹.
۱۴۰. یوسف، ۳۹.
۱۴۱. آل عمران، ۱۳۹.
۱۴۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷.
۱۴۳. بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.
۱۴۴. غاشیه ۱۷ تا ۲۰.
۱۴۵. الرحمن، ۷-۸.
۱۴۶. قصص، ۵۱.
۱۴۷. ذاریات، ۵۵.
۱۴۸. زمر، ۹.
۱۴۹. سجده، ۱۸.
۱۵۰. بقره، ۲۱۷.
۱۵۱. بقره، ۱۸۹.
۱۵۲. علق، ۱۴.
۱۵۳. حجرات، ۱۲.
۱۵۴. تکویر، ۲۶.
۱۵۵. صافات، ۱۵۴.
۱۵۶. عنکبوت، ۶۱.
۱۵۷. مؤمنون، ۱۱۵.
۱۵۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.
۱۵۹. آل عمران، ۶۴.
۱۶۰. عنکبوت، ۴۶.
۱۶۱. عنکبوت، ۴۶.

۱۶۲. مائده، ۴۴.
۱۶۳. احقاف، ۱۲.
۱۶۴. توبه، ۱۱۱.
۱۶۵. نحل، ۶۷.
۱۶۶. نساء، ۴۳.
۱۶۷. بقره، ۲۱۹.
۱۶۸. مائده، ۹۰.
۱۶۹. نحل، ۱۲۵.
۱۷۰. طه، ۸۸.
۱۷۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام ص ۱۲۳۵.
۱۷۲. احزاب، ۲۱.
۱۷۳. ممتحنه، ۴.
۱۷۴. تحریم، ۱۱.
۱۷۵. تحریم، ۱۰.
۱۷۶. واقعه، ۶۵.
۱۷۷. همان، ۷۰.
۱۷۸. ابراهیم، ۱۹.
۱۷۹. فاطر، ۱۹-۲۱.
۱۸۰. فاطر، ۲۲.
۱۸۱. یوسف، ۳۹.
۱۸۲. نحل، ۱۲۵.
۱۸۳. بقره، ۲۸۵.
۱۸۴. منتهی الامال.
۱۸۵. اعراف، ۲۷.
۱۸۶. آل عمران، ۱۳۷.
۱۸۷. یوسف، ۱۱۱.
۱۸۸. حشر، ۲.
۱۸۹. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۱۹۰. بقره، ۳۰.
۱۹۱. توبه، ۳۸.
۱۹۲. حجرات، ۱۲.
۱۹۳. بلد، ۱۷.
۱۹۴. بلد، ۱۶.
۱۹۵. بلد، ۱۵.

۱۹۶. بقره، ۲۲۰.
 ۱۹۷. حشر، ۹.
 ۱۹۸. اسراء، ۲۳.
 ۱۹۹. نحل، ۱۸.
 ۲۰۰. مائده، ۱۱.
 ۲۰۱. بشار، ج ۲، ص ۴.
 ۲۰۲. مائده، ۲۰.
 ۲۰۳. انفال، ۲۶.
 ۲۰۴. احزاب، ۹.
 ۲۰۵. فاطر، ۳.
 ۲۰۶. آل عمران، ۱۰۳.
 ۲۰۷. فصلت، ۴۲.
 ۲۰۸. حجر، ۹.
 ۲۰۹. مریم، ۱۲.
 ۲۱۰. مائده، ۶۸.
 ۲۱۱. محمد، ۲۴.
 ۲۱۲. زمر، ۷۳.
 ۲۱۳. اشاره به آیه ۵۰ سورة ذاریات: ﴿فَفَرَّوْا إِلَى اللَّهِ﴾.
 ۲۱۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.
 ۲۱۵. فرقان، ۳۰.
 ۲۱۶. کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.
 ۲۱۷. کافی، ج ۲، ص ۵۹۸.
 ۲۱۸. حجر، ۹.
 ۲۱۹. طه، ۱۲۴.
 ۲۲۰. برگرفته از جزوه ما و قرآن.
 ۲۲۱. مائده، ۹۹.
 ۲۲۲. نحل، ۸۲.
 ۲۲۳. نحل، ۳۵.
 ۲۲۴. نجم، ۳۹.
 ۲۲۵. قمر، ۲.
 ۲۲۶. انعام، ۲۵.
 ۲۲۷. انفال، ۲۳.
 ۲۲۸. تفسیر نور ذیل آیه.
 ۲۲۹. شعراء، ۲۱۴.

۲۳۰. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۷۷.
 ۲۳۱. احزاب، ۲۸-۳۳.
 ۲۳۲. یوسف، ۹۰.
 ۲۳۳. بقره، ۲۷۵.
 ۲۳۴. احزاب، ۳۷-۳۸.
 ۲۳۵. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۱۶.
 ۲۳۶. بقره، ۴۳.
 ۲۳۷. قصص ۷۹ و ۸۰.
 ۲۳۸. نور، ۱۵.
 ۲۳۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴.
 ۲۴۰. صف، ۲.
 ۲۴۱. صف، ۳.
 ۲۴۲. جمعه، ۵.
 ۲۴۳. یوسف، ۱۰۸.
 ۲۴۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۷۴.
 ۲۴۵. بشار، ج ۳۶، ص ۲۲۷.
 ۲۴۶. آل عمران، ۷۵.
 ۲۴۷. طه، ۹۴-۹۵.
 ۲۴۸. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۸۶.
 ۲۴۹. شعراء، ۲۲۵.
 ۲۵۰. زمر، ۶۵.
 ۲۵۱. حجر، ۸۸.
 ۲۵۲. وسائل، ج ۸، ص ۴۲۳.
 ۲۵۳. غاشیه، ۲۱-۲۲.
 ۲۵۴. اعراف، ۱۲۳.
 ۲۵۵. انعام، ۱۵۹.
 ۲۵۶. قصص، ۷۷.
 ۲۵۷. غررالحکم.
 ۲۵۸. غررالحکم.
 ۲۵۹. آل عمران، ۱۶۴.
 ۲۶۰. توبه، ۶۱.
 ۲۶۱. حجرات، ۶.
 ۲۶۲. مریم، ۹۶.
 ۲۶۳. انعام، ۵۵.

۲۶۴. نساء، ۸۳.
 ۲۶۵. احزاب، ۶۰.
 ۲۶۶. احزاب، ۶۱.
 ۲۶۷. مائده، ۸۲.
 ۲۶۸. تفسیر نمونه.
 ۲۶۹. توبه، ۷۳.
 ۲۷۰. مائده، ۶۷.
 ۲۷۱. آل عمران، ۲۸.
 ۲۷۲. آل عمران، ۷.
 ۲۷۳. شعراء، ۱۲۴-۱۲۷. همچنین می‌توان به آیات ۱۰۵ تا ۱۰۹،
 ۱۴۱ تا ۱۴۵، ۱۶۰ تا ۱۶۴ و ۱۷۶ تا ۱۸۰ سوره شعراء و آیه
 ۹۰ سوره انعام مراجعه کرد.
 ۲۷۴. فرقان، ۵۷.
 ۲۷۵. شوری، ۲۳.
 ۲۷۶. غرر الحکم، ح ۱۰۹۲۱.
 ۲۷۷. تبلیغ و قرآن، ص ۳۷۲.
 ۲۷۸. بحار، ج ۸۳، ص ۱۸.
 ۲۷۹. بحار، ج ۷۸، ص ۶۸.
 ۲۸۰. انعام، ۱۶۲.
 ۲۸۱. بحار، ج ۷۸، ص ۵.
 ۲۸۲. بحار، ج ۲، ص ۱۰۷.
 ۲۸۳. تبلیغ در قرآن و حدیث، ص ۳۷۹.
 ۲۸۴. تبلیغ در قرآن و حدیث، ص ۳۷۹.
 ۲۸۵. قصص، ۲۴.
 ۲۸۶. میزان الحکمة باب ۱۰۳۲
 ۲۸۷. قصص، ۲۷.
 ۲۸۸. طلاق، ۲ و ۳.
 ۲۸۹. تبلیغ در قرآن، ۳۸۴.
 ۲۹۰. بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹.
 ۲۹۱. عنکبوت، ۴۵.